

۱۱ و ۱۲ اردیبهشت،

روز جهانی کارگر و روز معلم در ایران را گرامی می‌داریم

پیوند جنبش کارگران و جنبش معلمان ایران در این شرایط،

باعث گرانگه پیوند دو جبهه عظیم مبارزه دموکراتیک و سوسیالیسم می‌شود

اقبال

«پیام - آوری» برای عصر ما،

که از نو باید او را شناخت



☀ سر سخن - پیوند جنبش کارگران و معلمان

☀ سرمقاله - تحلیلی از اوضاع جاری

☀ سخن روز - در حاشیه دستمزد ۱۴۰۳ کارگران

☀ تیتر اول - حملات موشکی رژیم آپارتاید اسرائیل و رژیم مطلقه فقهاتی

☀ مبانی گفتمان جنبش پیشگامان مستضعفین ایران

☀ ما چه می‌گوئیم؟ ۵۷

☀ استراتژی اصلاح انقلابی یا انقلاب اصلاحی ۱۹

☀ تزهائی برای آگاهی‌یابی؛ گفتمان‌سازی ۲۰

☀ دموکراسی و آزادی ۹۰

☀ پرسش و پاسخ بیست و یک ۲۰

☀ اقبال «پیام - آوری» است برای عصر ما ۸۰

☀ عاشورا و مکتب حسین ۱۳

☀ تفسیر سوره شوری ۱۱

☀ فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه ۳

آگاهی، آزادی و برابری

روز جهانی کارگر و روز معلم در ایران را گرامی می‌داریم

پیوند جنبش کارگران و جنبش معلمان ایران در این شرایط،

باعث گرانگه پیوند دو جبهه عظیم مبارزه دموکراتیک و سوسیالیسم می‌شود

- ۱ - اصول مشترک استراتژی جنبش کارگران و جنبش معلمان یا دو جبهه بزرگ دموکراتیک و سوسیالیسم در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در این شرایط عبارتند از:
الف - تکوین دموکراسی در جامعه بزرگ ایران از پایین.
ب - برابری زن و مرد در تمامی امور.
ج - حل بحران قومی و مذهبی و بحران زیست‌محیطی در جامعه ایران.
۲ - زمانی در جامعه بزرگ ایران جنبش کارگری و معلمان در استراتژی خود موفق می‌شوند که به‌جای اینکه «سوسیالیسم و دموکراسی بدل به ایدئولوژی بشوند، به‌صورت جنبش‌های عظیم دینامیک توده‌ای در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران درآیند» لازم به ذکر است که «علت اصلی شکست جریان‌های دموکراسی‌خواه و سوسیالیست‌طلب خارج‌نشین در ۴۵ سال گذشته در خصوص جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران این است که، تمام جریان‌های سیاسی دموکراسی‌خواه و سوسیالیست‌طلب خارج‌نشین، قبل از اینکه دموکراسی و سوسیالیست به‌صورت جنبش‌های توده‌ای تعریف بکنند، به‌صورت ایدئولوژی‌های متضاد تعریف می‌نمایند، که دائماً در حال چالش با همدیگر می‌باشند». علی‌ایحال، «هر گونه سوسیالیسم و دموکراسی ایدئولوژیک در هر شرایطی محکوم به شکست هستند.»
۳ - بزرگ‌ترین عامل موفقیت جنبش معلمان در سه دهه گذشته در جامعه بزرگ ایران این بوده که، پیوسته و علی‌الدرام به مبارزه دموکراتیک و آزادی‌خواهانه به‌صورت «جنبشی» نگاه می‌کنند، نه

شد، که البته خود این تفرقه و تشتت باز بستر مناسبی برای رهبری خمینی گردید.

۵ - ایدئولوژیک کردن «هویت معلمان و کارگران» علاوه بر ایجاد تشتت و پراکندگی در صفوف آنها و خراب‌کاری در امر وحدت جنبش معلمان و جنبش کارگران، «استقلال طبقاتی» هر کدام از دو جنبش را هم به چالش می‌کشد.

۶ - ایدئولوژیک کردن «سوسیالیسم» و «دموکراسی» توسط مارکسیست‌های خارج‌نشین باعث شده که مردم ایران از جنبش برابری طلب کارگری و جنبش آزادی‌خواه معلمان ایران، «حمایت عظیم توده‌ای» نکنند، و باز این امر باعث گردیده تا کنش‌گران تظاهرات خیابانی کارگران و معلمان و بازنشستگان «برای اجتماعی کردن تظاهرات خیابانی» خود، خانواده‌های خودشان را به عرصه تظاهرات خیابانی بیاورند.

۷ - علت اینکه «هر گونه گفتگوی جدی منتقدانه بین جریان‌های مارکسیستی و جریان‌های دموکراسی‌خواه خارج‌نشین به جدایی و پراکندگی تمام می‌شود، به خاطر ایدئولوژیک کردن سوسیالیسم و دموکراسی است.»

۸ - «بدون تکوین جامعه مدنی جنبشی، هرگز نمی‌توان به دموکراسی و سوسیالیسم پایدار در جامعه بزرگ ایران رسید». تنها بر پایه جامعه مدنی جنبشی قوی است که «توازن قوا» بین نیروهای دموکراتیک و سوسیالیستی با بالایی‌های قدرت حاصل می‌شود.

۹ - وظیفه کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط آن است که «به‌جای ایدئولوژیک

کردن دموکراسی و سوسیالیسم، آنها را به تمامی عرصه‌ای مبارزان سیاسی جامعه بزرگ ایران بکشانند.»

۱۰ - یکی از وجه مشترک‌های جنبش کارگری با جنبش معلمان این است که کنش‌گران هر دو دارای رویکرد «جنبش‌گرایی درون جوش و درون زای دینامیک» هستند، نه تحزب‌گرا و نه سازمان‌گرایی مکانیکی و برون‌ی.

۱۱ - شعار استراتژیک مشترک جنبش معلمان و جنبش کارگران ایران در این شرایط عبارتند از: «معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است»، «کارگر بیدار است، از تبعیض بیزار است.»

۱۲ - جنبش پیشگامان ایران در ۴۸ سال گذشته حیات درونی و برون‌ی خود، چه در فاز عمودی و سازمانی آرمان مستضعفین ایران، و چه در فاز افقی و جنبشی نشر مستضعفین ایران، وظیفه کنش‌گران خود را شامل: «آگاهی‌یابی، تدوین نقشه راه برای کنش‌گران دموکراتیک و سوسیالیستی جامعه بزرگ ایران اعم از تاکتیک و استراتژی، راهبری نه رهبری این جنبش‌های خودجوش و خودسازمان‌ده و درون‌زای تکوین یافته از پایین، گفتمان‌سازی و تئوری‌پردازی بر پایه حرکت جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیسم خواه، جهت‌دهی به شعار آنها» می‌داند.

علی‌هذا، در این رابطه است که گفتمان خود جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۸ سال گذشته حیات درونی و برونی‌اش، در تریلوژی «آگاهی، آزادی، برابری» خلاصه می‌شود و باز در همین رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هرگز در ۴۸ سال گذشته «جامعه کارگری ایران را

ایده‌آلیزه و قدسی نکرده‌است»، چرا که در این رابطه پیوسته معتقد بوده‌ایم که «ایده‌آلیزه و قدسی کردن جامعه کارگران و شیفتگی نسبت به آنها» به تحلیل غیر واقعی «از توان جامعه کارگران ایران» می‌رسیم و همچنین در خصوص جامعه معلمان ایران هم باز با همین رویکرد می‌شناختیم و ماحصل آن در همین رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۸ سال گذشته پیوسته و علی دوام اعتقاد داشته است که مبارزه آنگاه «واقعیت» می‌یابد، که پایه‌های خویش بر «واقعیت» های جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران استوار باشد.

و باز باور داشته‌ایم که در محدوده «ذهنیات» مبارزه به ناگزیر «صورت ذهنی» پیدا می‌کند، «زیرا در چنین محدوده ذهنی، تنها یک گذر وجود دارد، و آن عبور از وحدت به اختلاف است». برای گذار از اختلاف‌ها به وحدت جز این راهی نیست، مگر اینکه «بر پایه واقعیت حرکت کنیم، نه ذهنیات مجرد».

۱۳ - مطالبات مشترک تاکتیکی کنش‌گران جنبش معلمان و جنبش کارگری در این شرایط عبارتند از: الف - مبارزه بر علیه کاهش دستمزدها و بر علیه ترمیم نکردن دستمزدها مطابق با تورم.

ب - مبارزه با استخدام‌های موقت و قراردادهای پیمانی.

ج - مبارزه با رشد ناامنی شغلی.

۱۴ - فراموش نکنیم که «مبارزه برابری طلبانه یا سوسیالیستی بدون پیوند با همه پیکارهای دموکراتیک برای دستیابی به آزادی و برابری عموم افراد انسانی، نمی‌تواند به هدف خود دست بیابد». تاکنون «هر

دگرگونی رو به جلو در جهان از طریق پیوند مبارزات برابری طلب یا سوسیالیستی با مبارزات دموکراتیک علیه انواع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها پیش رفته‌است» معنای دیگر این حرف آن است که بدون پیوند جنبش‌های کارگری و معلمان جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران به مبارزه برابری طلبانه یا سوسیالیستی و آزادی خواهانه و دموکراتیک نمی‌تواند در جامعه بزرگ ایران روندی رو به جلو داشته‌باشد و نمی‌تواند به هدف خود برسد» بنابراین، در همین رابطه است که شعار امروز کارگران و معلمان این است:

همراه شو عزیز

کاین درد مشترک

هرگز جدا جدا درمان نمی‌شود

دشوار زندگی

هرگز برای ما

بی‌رزم مشترک، آسان نمی‌شود.

به هر حال برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «حتی جنبش زیست‌محیطی در جامعه امروز ایران، مانند جنبش معلمان یک جنبش دموکراتیک است. چراکه بدون دموکراسی تکوین یافته از پایین یا دموکراسی اقتصادی - اجتماعی نمی‌توانند به خواسته‌های جنبش زیست‌محیطی جواب بدهند».

۱۵ - سیر مبارزه جنبش معلمان مانند سیر مبارزه جنبش کارگران، «از مطالبه‌گری شروع می‌شود» و در پروسه جنبش مطالبه‌گری معلمان و کارگران است که «جنبش آنها رادیکالیزه می‌گردد» و مرحله صنفی به مرحله صنفی - سیاسی و سیاسی - صنفی و بالاخره سیاسی می‌رسد. «بدون در نظر گرفتن

زمانی در جامعه بزرگ ایران جنبش کارگری و معلمان در استراتژی خود موفق می‌شوند که به جای اینکه «سوسیالیسم و دموکراسی بدل به ایدئولوژی بشوند» به صورت جنبش‌های عظیم دینامیک توده‌ای در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران درآیند

شدن آنها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم می‌شود.»

برعکس حرکت‌های خیزشی، در حرکت‌های جنبشی مثل مبارزه معلمان و کارگران از

آنجایی که مبارزه آنها از «مطالبه‌گری» شروع می‌شود و در فرایندهای گوناگون حرکت آنها «رادیکالیزه» می‌شوند، در نتیجه همین امر باعث می‌گردد که آنها شرایط برای سازمان‌یابی و آگاهی‌یابی و رهبری جمعی دینامیک تکوین یافته از پایین پیدا کنند». به‌عنوان مثال در خصوص سازمان‌یابی مبارزه جنبش معلمان، پروسه حرکت آنها به سه فرایند قابل تقسیم می‌باشد:

الف - فرایند اول دهه هشتاد تا پاییز ۹۳.

ب - فرایند دوم از پاییز ۹۳ تا اردیبهشت ۹۷.

ج - فرایند سوم آنها از ۹۷ الی الان می‌باشد.

«به موازات رادیکالیزه شدن حرکت جنبش معلمان که از اردیبهشت ۹۷ الی الان می‌باشد، شعار مبارزه صنفی - سیاسی و سیاسی - صنفی آنها در فرایند سوم بدل به آزادی و برابری شد.»

۱۶ - از دیگر خودویژگی‌های فرایند سوم حرکت معلمان، «من‌های سیاسی شدن جوهر حرکت آنها، شکل مبارزه آنها هم به‌صورت دو مؤلفه‌ای خیابانی و اعتصابی در آمد که عین همین فرایند برای جنبش کارگری ایران هم شکل گرفت که پیوند دو شکل مبارزه خیابان و اعتصاب در فرایند سوم مبارزه معلمان و کارگران باعث رادیکالیزه شدن و اجتماعی شدن و پیوند افقی بین آنها می‌شود». آنچه در این رابطه حائز

پروسه مبارزه مطالبه‌گری معلمان و کارگران هرگز نمی‌توان به‌صورت جهشی مانند پروسه مبارزه خیزشی کنش‌گران به یک‌باره وارد مبارزه سیاسی بشوند». لذا این تصور سازمان‌های خارج‌نشین در خصوص کارگران و معلمان ایران خلط است که «به یک‌باره می‌توان بدون مبارزه مطالبه‌گری آنها وارد مبارزه سیاسی بشوند.»

البته در مبارزات خیزشی آن چنانکه در خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و ۱۴۰۱ شاهد بودیم برعکس جنبش‌های مطالبه‌گر معلمان و کارگران کنش‌گران مبارزه خیزشی، «به یک‌باره بدون طی کردن مراحل مطالبه‌گری وارد مبارزه سیاسی می‌شوند» در نتیجه «امکان سازمان‌گری و آگاهی‌یابی و جهت‌یابی به شعارها و تدوین نقشه راه اعم از استراتژی و تاکتیک و راهبری و رهبری درون زای دینامیک پیدا نمی‌کنند و بدون گفتمان‌سازی ره ده ساله را یک شبه طی می‌کنند» و به همین ترتیب است که «تمامی حرکت‌های خیزشی حتی خیزشی - ملی مثل ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ به‌صورت دفعی و بدون سازمان‌یابی و راهبری درون‌زا دینامیک و تاکتیک و استراتژی و نقشه راه و گفتمان و تئوری‌پردازی حرکت، به‌صورت دفعی آنتاگونیزه شدند و همین ویژگی‌های حرکت آنها باعث سرکوب

«هر گونه سوسیالیسم و دموکراسی ایدئولوژیک در هر شرایطی محکوم به شکست هستند.»

اهمیت می‌باشد اینکه «جنبش کارگران و جنبش معلمان هرگز مبارزه خودشان را تنها محدود به مطالبه‌گری برای مطالبات صنفی

و آموزشی صرف نکرده بلکه آنها توانسته‌اند

مبارزه مطالبه‌گری خودشان را همزمان در سه عرصه

صنفی و مدنی و سیاسی گسترش بدهند.»

۱۷ - یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش کارگران و

جنبش معلمان این است که «آنها توانسته‌اند در

جریان پیچیده شدن پراتیک خود، آگاهی‌یابی و

سازمان‌یابی و رهبری درون‌زای خودشان را به‌صورت

دینامیک توسعه بدهند». مثلاً یکی از عوامل موفقیت

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران،

توانستند در دهه ۹۰ «توان و پتانسیل خود را در

بسیج معلمان رسمی و غیر رسمی و بازنشستگان

و دانش‌آموزان گسترش بدهند». علی‌هذا، در همین

رابطه بود که «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی

فرهنگیان ایران در فرایند پسا پاییز ۹۳ توانست

مبارزه صنفی - سیاسی خودش را به‌صورت جنبشی

سراسری درآورد» و بدین ترتیب بود که از سال ۱۳۹۸

به‌بعد جنبش معلمان بر پایه سه شاخص:

الف - جنبشی،

ب - قدرت بسیج‌کننده،

ج - اولویت‌بندی اهداف و مطالبات و استمرار مبارزه

درون جوش و جذب دانش‌آموزان و بازنشستگان و

معلمان رسمی و غیر رسمی و با عقبه تاریخی و پایگاه

اجتماعی که داشت، توانست بدل به یک جنبش تمام

بشود.

۱۸ - در خصوص ترسیم مسیر رهایی اردوگاه کار و

زحمت در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، مانند مسیر رهایی جامعه معلمان در جامعه بزرگ ایران از آغاز الی الان، دو رویکرد کاملاً متفاوت وجود داشته است:

الف - رهایی آنها از طریق سازمان‌ها و احزاب که از بالا و بیرون جامعه نیروی کار و جامعه معلمان مدعی راهبری و رهبری کارگران و معلمان بوده‌اند.

ب - مسیر رهایی از طریق رویکرد جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر جمعی درون‌زای جمعی است.

۱۹ - اول ماه مه روز جهانی بزرگداشت مبارزه تاریخی کارگران و زحمت‌کشان جهان برای رهایی از زنجیرهای ستم سرمایه‌داری و بهره‌کشی و استثمار از نیروی کار در هر شکل و صورت آن می‌باشد و اهمیت بزرگداشت روز جهانی کار در تجدید عهد با آرمان‌های والای پایان دادن به بی‌عدالتی، محرومیت و بهره‌کشی از نیروی کار توسط سرمایه است.

۱۲ اردیبهشت روز معلم روز شهادت دکتر خانعلی به‌دست پلیس رژیم کودتایی و مستبد پهلوی، بزرگداشت تاریخ مبارزه جنبش معلمان ایران همراه و موازی با تاریخ معاصر ایران و حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بود. زیرا به موازات تکوین پروسه آموزش نوین در جامعه ایران بود که از بعد از شکست ایران در جنگ‌های با روسیه و به‌خصوص از دوره عباس‌میرزا و میرزا تقی

خان امیرکبیر و بازگشایی دارالفنون تاریخ حرکت تحول خواهانه ایران و آموزش نوین در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران آغاز شد. استراتژی حرکت معلمان ایران از آغاز تاکنون بر پایه سه مؤلفه استوار بوده است که عبارتند از:

الف - جنبشی

ب - آگاهی بخش

ج - صنفی - سیاسی - اجتماعی.

به موازات شکل گیری جنبش ملی کردن صنعت نفت تحت رهبری دکتر محمد مصدق در فرایند پسا شهریور ۲۰ و تبعید رضا خان میرپنج و سرنگونی دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاخان بود که «جنبش معلمان توانست برای اولین بار به صورت دموکراتیک مبارزه خود را نهادینه نماید». در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شکل های صنفی فرهنگیان ایران «از اوایل دهه هشتاد بازتولید شد، تا توسط آن معلمان بتوانند مطالبات صنفی خود را در ابعاد سراسری پیگیری و ساماندهی کنند». از آغاز دهه هشتاد تا انتخابات ۹۲ ریاست جمهوری حسن روحانی، «شورای هماهنگی شکل های صنفی فرهنگیان ایران، برای بیش از یک دهه به علت دنباله روی این تشکل بزرگ از حرکت های اصلاح طلبان حکومتی، حرکت معلمان ایران نتوانست استقلال سیاسی خود را از جناح های درون قدرت حفظ نماید» و از پاییز ۹۳، یعنی سه سال قبل از خیزش ملی دی ماه ۹۶ و از بعد از مشخص شدن سراب وعده و عیده های اصلاح طلبان حکومتی و در رأس آنها شیخ حسن روحانی «پروسه استقلال شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان از حاکمیت و جناح های

درونی قدرت شکل گرفت». با شروع پروسه استقلال شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان از پاییز ۹۳، همراه با شکل گیری حرکت های جدید جنبش معلمان ایران با جوهر درون زای تکوین یافته از پایین بود که «حرکت صنفی سیاسی معلمان در چارچوب شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان صورت دو مؤلفه ای پیدا کرد.»

مؤلفه ای از بالا بر پایه همان شکل سنتی صنفی تکوین یافته از بالا به شکل استاتیک. مؤلفه دیگر حرکت جنبشی درون زای دینامیک تکوین یافته از پایین بود که توسط نیروهای رادیکال جدید معلمان، کنش گری مستقل آنها از حاکمیت و جناح های درونی قدرت در سال های ۹۳ و ۹۴ شکل گرفت.

بدین ترتیب، شرایط برای برتری موقعیت جایگاه معلمان در تشکل شورای هماهنگی یعنی تشکل های صنفی فرهنگیان فراهم گردید، علی ایحال، هر چند جناح اصلاح طلبان حکومتی در انتخابات اردیبهشت ۹۶، دولت دوم شیخ حسن روحانی تلاش کردند تا به لطایف حیل دوباره شورای هماهنگی صنفی معلمان را به عرصه انتخابات وارد کنند، اما در این رابطه هم شکست خوردند لذا، از آنجایی که حرکت معلمان دیگر وارد فاز جنبشی درون زای تکوین یافته از پایین دینامیک شده بود، بنابراین، استقلال و جوهر جنبشی حرکت آنها در آن فرایند نتوانست توسط اصلاح طلبان حکومتی به چالش کشیده شود.

۲۰- اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر نماد برافراشته نگاه داشتن پرچم رزمی است که کارگران

شیکاگو آمریکا در روز چهارم ماه مه ۱۸۸۶ در میدان هی مارکت، در اعتراض به کشتار روز قبل پلیس و ادامه اعتراض به شرایط دشوار کار به خاطر کاهش ساعت کار روزانه هشت ساعت کار برافراشتند، این تجمع اعتراض نیز با یورش سرکوب‌گرانه و تیراندازی پلیس شیکاگو روبه‌رو شد، بنابراین در همین رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۸ سال حیات درونی و برون‌ی خود چه در فاز عمود و سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی و جنبشی نشر مستضعفین ایران پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده است که:

الف - رهایی کارگران ایران باید به‌دست خود آنها صورت بگیرد، لذا کنش‌گران جنبش پیشگامان در شرایطی از جنبش کارگران حمایت می‌کنند که خود جنبش کارگران ایران به‌صورت مستقل از جریان‌های خارجی و خارج‌نشین به‌دنبال رهایی خودشان باشند نه در شرایطی که کارگران در صحنه نباشند و منتظر آن باشند که کنش‌گران جنبش پیشگامان به‌جای آنها به‌دنبال رهایی آنها باشند.

ب - برای دستیابی به دموکراسی و سوسیالیسم نباید به انتشار قطار تاریخ بنشینیم. دموکراسی و سوسیالیسم محصول مبارزه جنبش‌های برابری‌طلب و آزادی‌خواه هستند که به‌صورت دینامیک با رهبری جمعی درون‌زای تکوین یافته از پایین حاصل می‌شوند که در جامعه امروز ایران جنبش کارگری مصداق جنبش برابری‌طلب و جنبش معلمان مصداق جنبش آزادی‌خواه می‌باشند.

ج - کارگران و زحمت‌کشان ایران بدون نیرومند

شدن توسط جنبش‌های خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پایین نمی‌توانند به فلاکت عمومی خودشان در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران پایان دهند.

د - وجود تشکل‌های زرد کارگری در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که دست‌ساز خود حکومت می‌باشند، موانعی در مقابل مبارزات و سازمان‌یابی دینامیک و جنبشی کارگران در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد، زیرا وظیفه اصلی و دلیل وجودی تشکل‌های وابسته به حکومت کنترل کارگران است نه سازماندهی دینامیک و مستقل و اراده کارگران، این تشکل‌های حکومتی گاهی حتی پیش از دستگاه‌های سرکوب دولتی به سازمان‌یابی مستقل کارگران حساسیت نشان می‌دهند و آنها را خطری برای موجودیت خود تلقی می‌کنند.

ه - مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری باید مبارزه با مصداق امپریالیسم و سرمایه در جامعه بزرگ ایران باشد، نه مبارزه به‌صورت تئوری‌بافی عام و مجرد و کلی، آن‌چنانکه مارکسیست‌های ایرانی مدت ۸۳ سال (از شهریور ۲۰ الی الان) است که مشغول آن هستند و هیچ گره‌ی از مردم ایران حل نکرده‌اند. ●

پایان

وظایف اصلی کنش‌گران پیشگامان در این شرایط

بزرگ و رنگین کمان ایران تا نوع رنگ پوشش و نوع دین و مذهب نازل کرده است، نباید فریب این خلط مبحث را خورد و معیار آزادی و ارزش‌گذاری آن و سقف آن را تا این‌قدر نازل نمود، که مثلاً حجاب، دین را در اعداد محصولات آزادی قلمداد کرد. این‌ها در جوامعی که دموکراسی در آن مستقر گردد، اصلاً دغدغه زندگی و مناسبات اجتماعی شهروندان نیستند»، بنابراین اگر بخواهیم در یک جمله بزرگ‌ترین خیانت رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم را بر جامعه ایران بیان کنیم اینکه «سقف آزادی را در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران آن‌قدر نازل کرده‌اند که به تعارض بر سر حجاب و جنسیت و مذهب کشانده‌است.» همچنین در این رابطه است که «رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم تمامی آزادی‌های فردی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را سرکوب کرده و توان تحمل فضای مجازی را هم ندارد و

داگلاس نورث اقتصاددان آمریکایی عبارتی در توصیف تفاوت بسیار میان شهرسازی و مدرن‌سازی با فرهنگ‌سازی پیرامون دموکراسی و پرسش‌گری و توسعه دارد که طرح آن در مقدمه سرمقاله برای ما که در مدت ۴۸ سال گذشته، (از خرداد ۱۳۵۵ الی الان) فرایند درونی و برونی حرکت‌مان، چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران، و چه در فاز افقی و جنبشی نشر مستضعفین ایران بر پایه «استراتژی آگاهی‌بخش بوده و هست» و در این رابطه بوده است که در ۴۸ سال گذشته پیوسته و علی‌الدوام برای ما وظیفه اصلی کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در رابطه با جنبش‌های دموکراتیک و عدالت خواه تکیه بر سه اصل عمده بوده است از:

الف - تکیه بر «خودسازماندهی دینامیک»

ب - تکیه بر «خودآگاهی‌یابی دموکراتیک»

ج - تکیه بر «خود رهبری جمعی» درون‌زای تکوین یافته از پایین.

مع الوصف بدین ترتیب است که کلام داگلاس نورث می‌تواند برای کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جای تأمل داشته باشد. او می‌گوید: «نگاه نکنید که حکومت‌ها چند تا پل و جاده و ساختمان و موشک و غیره درست کرده‌اند، اینها را هر دزدی می‌تواند درست کند. اگر می‌خواهید ببینید که یک حکومت واقعاً درد توسعه دارد و توسعه ایجاد می‌کند بروید در مدارس ببینید چگونه تعلیم می‌دهند؟ آیا بچه‌ها را پرسش‌گر، تسلیم‌ناپذیر و باشخصیت تربیت می‌کنند یا نه؟ اینها معیار واقعی توسعه در جامعه هستند.»

معنای دیگر گفته داگلاس نورث این است که اگر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در طول ۴۴ سال گذشته عمر این رژیم، «سقف آزادی در جامعه

میلیاردها دلار صرف گردان‌های سایبری کرده است، اما در عین حال جنگ مردم و حکومت در حوزه شبکه‌های اجتماعی با شکست فاحش روبه‌رو شده است و پیروزی از مردم ایران می‌باشد چراکه مردم با فیلترشکن‌ها تمامی نقش‌های استبداد مذهبی را با شکست روبه‌رو کرده‌اند.»

آری، در خصوص تحلیل اوضاع جاری با رویکرد دیالکتیکی باید توجه داشته باشیم که «علل و عوامل بحران‌های جامعه به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند، که در چارچوب رویکرد دیالکتیکی هیچ‌یک از دو عامل داخلی و خارجی به‌تنهایی نمی‌توانند مطرح بشوند، بنابراین در این رابطه است که در تحلیل اوضاع جاری دو رویکرد متمایز در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند زیرا در «رویکرد دیالکتیکی عوامل درونی اصل و مبنا و عوامل خارجی شرط می‌باشند، در صورتی که در تحلیل اوضاع جاری با رویکرد استاتیک عوامل خارجی مبنا و اصل می‌باشند، و عوامل درونی شرط هستند». مع هذا، در همین رابطه است که «جریان‌های خارج‌نشین در راستای تثبیت موقعیت خودشان در جنبش، در تحلیل‌های مختلف خود عوامل خارجی را مبنا قرار می‌دهند و عوامل داخلی را شرط می‌دانند در صورتی

که جریان‌های دموکراتیک داخل کشور در چارچوب رویکرد دیالکتیکی خود، عوامل داخلی را مبنا و عوامل خارجی را شرط می‌دانند.»

حال در چارچوب همین رویکرد دیالکتیکی در تحلیل اوضاع جاری است که «خطوط

کلی اوضاع جاری کشور در این شرایط فوق‌العاده حساس جامعه ایران عبارت است از بحران حاد اقتصادی، سقوط آزاد ارزش پول ملی، نرخ منفی و سقوط آزاد رشد اقتصادی، جهش تورم به بالای ۵۰/۳ درصد، سقوط شتابان اقتصاد و قدرت خرید و افزایش ساعت‌مره و دقیقه‌مره گرانی و هزینه‌های زندگی با شتابی کم‌سابقه، افزایش خط‌فقر به بیش از ۳ برابر دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۳، سقوط بیش از ۸۰ درصد جامعه ایران به زیر خط‌فقر، همه‌گیری فساد ساختاری و سیستمی چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقه‌حاکم و شکل‌گیری هزارتوی سیستم بحران‌ها نظم حاکم از بحران فقر، شکاف طبقاتی، بحران مشروعیت، بحران سیاسی، بحران اجتماعی، بحران زیست‌محیطی، بحران رکود اقتصادی همراه با تورم و بحران‌های مالی و سیاسی حاصل انسداد فضای سیاسی و بحران‌های حاد ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی به‌خصوص در ۶ ماه گذشته که جنگ غزه شکل گرفته است، سونامی بیکاری و حاشیه‌نشینی شهرها، بحران‌های اجتماعی مولود سیستم آپارتاید تو در تو رژیم مطلقه فقه‌حاکم اعم از آپارتاید جنسیتی و آپارتاید مذهبی و آپارتاید قومیتی می‌باشد»، در نتیجه این عوامل باعث گردیده که:

«قبول تکثر فرهنگی، تکثر زبانی، تکثر مذهبی یا پلورالیسم مذهبی و فرهنگی و زبانی در جامعه ایران، از طرفی احساس تبعیض را در این زمینه‌ها از بین خواهد برد، و از طرف دیگر بستری خواهد شد برای تقویت دموکراسی و قبول تفاوت‌های یکدیگر و احترام به آنها.»

در تحلیل اوضاع جاری دو رویکرد متمایز در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند زیرا در «رویکرد دیالکتیکی عوامل درونی اصل و مبنا و عوامل خارجی شرط می‌باشند» در صورتی که در تحلیل اوضاع جاری با رویکرد استاتیک عوامل خارجی مبنا و اصل می‌باشند و عوامل درونی شرط هستند». مع هذا، در همین رابطه است که «جریان‌های خارج‌نشین در راستای تثبیت موقعیت خودشان در جنبش، در تحلیل‌های مختلف خود عوامل خارجی را مبنا قرار می‌دهند و عوامل داخلی را شرط می‌دانند در صورتی که جریان‌های دموکراتیک داخل کشور در چارچوب رویکرد دیالکتیکی خود، عوامل داخلی را مبنا و عوامل خارجی را شرط می‌دانند.

رژیم بود در وضعیت فعلی در کنار آمریکا قرار گرفته است. دولت چین نیز پیش از آنکه در کنار رژیم باشد به دنبال منافع خود در کنار کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس و یافتن راه‌هایی است که در دام تحریم‌های آمریکا گرفتار نشود، و لذا در کنفرانس مشترک کشورهای حاشیه خلیج فارس با چین، مانند روسیه در امضا بیانیه مشترکی همراه با آنها خواهان حل مسالمت‌آمیز مناقشه جزایر سه گانه شده است، و به این ترتیب مانند روسیه سیلی محکمی به گوش رژیم زدند. همچنین قرار گرفتن رژیم در کنار روسیه در جنگ اوکراین، و حمایت از حماس در جنگ غزه، باعث گردیده که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از بازی‌های دیپلماتیک بین‌المللی محروم شود و به انزوای کشنده‌ای کشیده شود.

۳ - بحران درونی حکومت به‌خصوص از بعد از انتخابات مجلس دوازدهم و مجلس ششم خبرگان

۱ - «استحاله بحران‌های اقتصادی به فاجعه اقتصادی». زیرا تورم با نرخ بیش از ۵۰ درصد و دلار به ارزش نزدیک ۶۷۰۰۰ تومان در بالاترین نقطه تاریخ ایران، باعث سقوط بسیاری از اقشار میانی و زحمت‌کشان شهر و روستا به زیر خط فقر شده است. سقوط ارزش ریال و کاهش قدرت خرید مردم در این شرایط زمینه استحاله بحران اقتصادی به فاجعه در جامعه امروز ایران را فراهم کرده است.

۲ - در عرصه «سیاست خارجی در این شرایط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم گرفتار انزوای ویران‌گری شده است، زیرا این رژیم

به‌جز نیروهای نیابتی دست‌ساز خودش و دولت سوریه و تا اندازه دولت روسیه متحد استراتژیک دیگری در منطقه ندارد» عراق که متحد این رژیم محسوب می‌شد، سیاست نزدیک به عرب‌ها را در پیش گرفته و در تورنومنت جام کشورهای حاشیه خلیج فارس یا هشت کشور عراق، عربستان، عمان، یمن، بحرین، کویت، قطر و امارات به میزبانی عراق سران دولت عراق از عنوان جعلی خلیج عربی نیز دفاع کرد، و همچنین دولت عراق از تصمیمات کشورهای فوق قاطعانه دفاع کرد و راه‌های تبادل ارز و دلار از طریق بانک‌های عراق زیر فشار آمریکا محدودتر کرده است. آذربایجان از بعد از حمله به سفارتخانه‌اش در تهران رابطه‌اش با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به‌شدت محدود ساخته و اروپا به‌خصوص از بعد جنگ غزه، برخلاف قبل که همواره وزنه متعادل کننده به نفع

رهبری در ۱۱ اسفند ماه ۱۴۰۲ روز به روز گسترده‌تر می‌شود و گسل‌های عمیق درونی رژیم که در طول ۴۴ سال گذشته شکل گرفته‌اند، اکنون در حال فعال شدن می‌باشند. واقعیت این است که حاکمیت برای مقابله با خیزش‌های توده‌ای که از اردیبهشت ۱۳۷۱ الی الان، به مدت نزدیک به ۳۵ سال به صورت حلزونی ادامه داشته است و از دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و سال ۱۴۰۱ صورت ملی پیدا کرده‌اند، سیاست روشنی در پیش گرفته است که عبارت است از «یک دست کردن حاکمیت و سرکوب تمام‌عیار خیزش‌های مردمی که پیشبرد این سیاست تحت رهبری هسته سخت رژیم و خامنه‌ای در طول بیش از سه دهه گذشته باعث گردیده است که هر گام عقب‌نشینی در برابر کنش‌گران این خیزش‌های عظیم توده‌ای، می‌تواند برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، خطرناک و باعث نابودی بشود»، لذا، از این رو است که «پروژه خالص‌سازی درونی توسط هسته سخت رژیم به رهبری خامنه‌ای و سرکوب هولناک و قهرآمیز

کنش‌گران این خیزش‌ها از محورهای اساسی پروژه خامنه‌ای و هسته سخت رژیم شده است». البته در این رابطه انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ نشان داد که «بحران موجودیت رژیم اکنون به درون هسته سخت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم رسیده است، برتری چشم گیر حزب پایداری بر نیروهای محبوب بیت رهبری تحت ریاست حداد عادل، که در این انتخابات آراء سازمان یافته داشتند، از نشانه‌های بحران‌های عمیق ساختاری درون هسته سخت رژیم می‌باشد». لازم است که عنایت داشته باشیم که این گرایشات سازمان یافته و پیروزمند در انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ (مجلس دوازدهم و خبرگان رهبری ششم) نه تنها از امکانات عظیم مالی برخوردار می‌باشند، بلکه مهمتر از آن اینکه از پشتیبانی سپاه برخوردار می‌باشند. «بدون شک بزرگ‌ترین جنگ میان گرگ‌ها در این شرایط همان جنگ بر سر جانشینی رهبری است که هر جریانی در این رابطه آلترناتیوی خاص در سر دارند» بدن تردید، در این شرایط سکان قدرت در دستان ولی مطلقه فقیه قرار دارد و تصمیمات او در رابطه با جانشینی فرزند دوم‌اش مجتبی خامنه‌ای می‌باشد، که «این تصمیمات او می‌تواند در صورت بقای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سمت و سوی تحولات آینده رژیم پس از خامنه‌ای تعیین نماید». بی‌شک در صورت بقا رژیم، «پس از خامنه‌ای جنگ قدرت میان گرگ‌ها حتی در هسته سخت رژیم بسیار گسترده می‌شود». علی‌ایحال، از اینجا است که می‌توانیم داوری کنیم که

از نظر ما تنها راه نجات مردم ایران، «ایجاد جامعه مدنی جنبشی فراگیر و سراسری دینامیک خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پایین و مستقل از بالائی‌های قدرت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ و از مسیر مبارزه مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران و شکل‌گیری مبارزه دو مؤلفه‌ای خیابان و اعتصاب‌های سراسری در راستای شکل‌گیری نهایی دموکراسی مستقیم و مشارکتی و شورایی تکوین یافته از پایین می‌داند.»

«نتیجه انتخابات مجلس دوازدهم و مجلس خبرگان رهبری ششم در یازدهم اسفند ماه ۱۴۰۲، گویای این واقعیت است که همه تلاش‌های تبلیغاتی برای اثرگذاری بر افکار عمومی، در مجموع بی فایده بوده است» چراکه:

اولاً «انتخابات را نمی‌توان از تولید و بازتولید روابط قدرت جدا کرد و در انزوا مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.»

ثانیاً از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی این انتخابات در بحرانی‌ترین شرایط صورت گرفت که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با آن روبه‌رو است. لازم به ذکر است که این انتخابات بعد از ابر حرکت ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ می باشد که بدون تردید آن ابر حرکت ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱، توانست پایه‌های اجتماعی و موجودیت و مشروعیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش بکشد. لذا، نتیجه آن گردید که «پروژه حکومت یک‌دست مورد نظر خامنه‌ای، توسط این انتخابات به دسته بندی‌های جدیدی در طیف جریان‌های اصول‌گرا گردید و باعث ایجاد گروه‌های جدیدی مانند جبهه ائتلاف نیروهای انقلاب "امنا" و شورای ائتلاف نیروهای انقلاب اسلامی "شانا" و غیره شدند.»

ثالثاً انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ نشان داد که آنچه در این انتخابات برای سران و کارگزاران اصلی رژیم اهمیت جدی دارد، «کنترل کامل اهرم مجلس خبرگان رهبری و ترکیب آن بود» زیرا «مجلس خبرگان رهبری نهادی است کاملاً فرمایشی که به‌جای نظارت بر رهبری، خودش زیر نظارت مستقیم

رهبری عمل می‌کند»، بنابراین هر تصمیمی در مورد گزینش ولی فقیه بعدی، بی‌تردید زیر نظر و با تأیید این مجلس خبرگان رهبری صورت می‌گیرد.

رابعاً در انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ماه ۱۳۹۸ که حدود چهار ماه از سرکوب هولناک خیزش ملی آبان ماه ۹۸ گذشته بود، طبق آمارهای مهندسی شده خود رژیم درصد مشارکت در تهران ۲۶/۲۴ درصد مشمولین حق رأی بود، اما در انتخابات اسفندماه ۱۴۰۲، طبق آمارهای مهندسی شده خود رژیم ۲۴ درصد جمعیت مشمولین حق رأی بوده است. یادآوری می‌کنیم که این رقم شامل آرای باطل هم بوده است که طبق گفته عباس عبدی، آرا باطله در تهران ۱۶ درصد بوده است. علی‌ایحال، اگر آمار مشمولین حق رأی در تهران طبق اعلام مرکز آمار رژیم ۷ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر باشد طبق آمار مهندسی شده رژیم تعداد آرا به صندوق ریخته شده یک میلیون نیم بوده است. البته آنطور که بی‌بی‌سی فارسی ذکر کرده است میزان مشارکت در تهران ۱۹ درصد بوده نه ۲۴ درصد قبلی.

خامساً هر چند که انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ نخستین انتخابات بعد از ابر حرکت ملی ضد استبدادی ۱۴۰۱ بوده است، و از آنجایی که در ابر حرکت ضد استبدادی ۱۴۰۱، محور اصلی آن مبارزه با آپارتاید جنسیتی بود، پیش‌بینی می‌شد که در این انتخابات رژیم در مقایسه با انتخابات گذشته ۴۴ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی، «درصد ورود مهندسی شده زنان به مجلس دوازدهم افزایش یابد، ولی برعکس در انتخابات مجلس دوازدهم در ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ تنها

۱۶ زن از ۱۳ حوزه انتخابیه حضور داشتند، زنانی که به مجلس راه یافتند از حوزه‌های محدودی از شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران بوده‌اند، به هر حال خود این ارقام گزارش شده نشان‌گر تبعیض وحشتناک نسبت به زنان در انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ می‌کند.»

سادسا طبق آمارهای مهندسی شده خود رژیم در انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ با اینکه بیشتر از هر دوره تقلب و رأی سازی شده بود، با این حال «آرای باطله» در بیشتر حوزه‌ها «مرتبه اول و دوم داشته است.» اما در خصوص وظایف اصلی کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران آنچه که در اینجا می‌توان، اینکه:

۱ - در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۸ سال گذشته حیات درونی و برونی خودش چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران، «قبول تکثر فرهنگی، تکثر زبانی، تکثر مذهبی یا پلورالیسم مذهبی و فرهنگی و زبانی در جامعه ایران، از طرفی احساس تبعیض را در این زمینه‌ها از بین خواهد برد، و از طرف دیگر بستری خواهد شد برای تقویت دموکراسی و قبول تفاوت‌های یکدیگر و احترام به آنها.»

۲ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۸ سال گذشته حیات درونی و برونی خود «در چارچوب رویکرد عدالت‌خواهانه و برابری‌طلبانه‌ای که داشته است، نسبت به موضوع عدالت رویکردی جند بعدی و چند مولفه داشته است که شامل عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت

آموزشی و غیره.»

۳ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۸ سال گذشته حیات درونی و برونی خودش، پیوسته و علی‌الدوام «تغییر باورهای عمومی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بر تغییر نهادها اولویت می‌داده» و به‌بیان دیگر «تغییر نهادی را در گرو تغییر باورهای عمومی جامعه ایران می‌دانسته نه برعکس، و انقلاب در باورهای مردم را یا انقلاب فرهنگی را مقدم بر انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی می‌دانسته.»

۴ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۸ سال گذشته «انواع شاخه‌های کیش جمعی در جامعه بزرگ ایران از آغاز الی الان به سه قسمت تقسیم می‌کند: قیام یا شورش یا خیزش، جنبش و انقلاب.»

۵ - از نظر ما تنها راه نجات مردم ایران، «ایجاد جامعه مدنی جنبشی فراگیر و سراسری دینامیک خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر درون‌زای تکوین یافته از پایین و مستقل از بالائی‌های قدرت و جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ و از مسیر مبارزه مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران و شکل‌گیری مبارزه دو مؤلفه‌ای خیابان و اعتصاب‌های سراسری در راستای شکل‌گیری نهایی دموکراسی مستقیم و مشارکتی و شورایی تکوین یافته از پایین می‌داند.» ●

پایان

در حاشیه دستمزد ۱۴۰۳ کارگران

شورایعالی کار را ترک کردند و از امضای مصوبه‌ی مورد توافق دولت و کارفرمایان خودداری نمودند. البته صولت مرتضوی در نشست خبری خود هرگز به این موضوع اشاره‌ای نکرد. ضمناً به گزارش ایسنا در این نشست «نمایندگان کارگری شورایعالی کار که این میزان افزایش (با توجه به تورم رسمی ۴۲/۵ درصدی منتهی به بهمن ماه ۱۴۰۲) تأمین کننده هزینه‌های معیشتی خانوارهای کارگری نمی‌دانستند، جلسه شورا را ترک کرده و مصوبه دستمزد بدون حضور آنها با دو سوم اعضا به امضا رسید.»

همچنین ایسنا از قول محسن باقری نماینده خودساخته کارگران در شورایعالی کار می‌نویسد: «در جلسه بدون ما تصمیم گرفتند و ما چون در روند تصمیم‌گیری تأثیرگذار نبودیم و سؤالی از ما در باره دستمزد نشد، جلسه را ترک کردیم». همچنین محسن باقری نماینده خودساخته برای کارگران در شورایعالی کار دست پرورده

به گزارش ایسنا «نشست حداقل دستمزد ۱۴۰۳ در بامداد سه شنبه با اعلام میزان افزایش حداقل دستمزد سال آینده توسط وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی (دولت سیزدهم پادگانی ابراهیم رئیسی) پایان یافت. با تصویب افزایش ۳۵/۳ درصدی حداقل مزد ۱۴۰۳، پایه حقوق کارگران از ۵ میلیون و ۳۰۸ هزار تومان (حداقل پایه حقوق ماهانه سال ۱۴۰۲) به ۷ میلیون و ۱۶۶ هزار تومان افزایش یافت که با محاسبه بن خواربار، کمک هزینه مسکن و سایر مزایای جانبی دریافتی کارگران به بیش از ۱۱/۵ میلیون تومان رسید و به این ترتیب پرونده مزد ۱۴۰۳ بسته شد. نمایندگان کارگری در شورای عالی کار خواهان افزایش تا سطح ۱۵ میلیون تومان بودند.»

صولت مرتضوی (وزیر کار دولت سیزدهم پادگانی ابراهیم رئیسی) در نشست خبری پس از آخرین جلسه شورایعالی کار در سال ۱۴۰۲ اعلام کرد: «پس از جلسات طولانی و فشرده در شورایعالی کار، حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار را مشخص کرد» وی افزود «میزان ۳۵/۳ درصد افزایش حقوق کارگران در این جلسات تصویب شد که نسبت به سال گذشته ۸ درصد افزایش داشته است». ضمن اینکه برای اولین بار در این جلسه «ردیف عائله مندی به ردیف‌های کارگزینی کارگران افزوده شد و با این اتفاق کارگران متاهل بیشتر از گذشته دریافت خواهند کرد». صولت مرتضوی در این نشست خبری تصریح کرد: «جلسات متعددی در سطح مدیران ارشد برای این جلسات برگزار شد. ضمن اینکه در این جلسه قرار شد که قرارگاه مسکن برای مشمولین قانون کار تشکیل شود» همچنین وزیر کار تأکید کرد، «سایر سطوح مزدی ۲۲ درصد به‌علاوه ۶۹۷ هزار و ۸۰۰ تومان دیگر افزایش دادیم. قرار شد تمامی مشمولین قانون کار که در نهادهای عمومی و صندوق‌های مختلف و شرکت‌های عمومی مشمول قانون حداقل حقوق مزایا شوند.»

قابل‌ذکر است که «نمایندگان کارگری جلسه‌ی سه شنبه تعیین مزد

کارگران ایران در طول ۴۳ سال گذشته هرگز نتوانسته‌اند در رابطه با تعیین حداقل دستمزد خود، نماینده مستقیم خود را به شورای عالی کار و کمیته مزد بفرستند و در طول ۴۳ سال گذشته همه ساله نمایندگان کارگران در شورای عالی کار و کمیته مزد نمایندگان دست‌ساز حکومتی از دو تشکل زرد خانه کارگر و شوراهای اسلامی کارگری حضور داشته است.

کار ملاک تعیین مزد را نرخ تورم اعلامی توسط بانک مرکزی معرفی کرده است، و امسال نرخ تورم بیش از ۴۳ درصد بود، با این توصیف، ما باید با فعالان و تشکل‌های کارگری برای تعیین واکنش متناسب به مزد مصوب شده سال ۱۴۰۳ گفتگو و مذاکره کنیم.»

باری، شگردهای ی که توسط آنها دولت پادگانی ابراهیم رئیسی کوشید تا مزد ۱۴۰۳ در این شرایط ابر بحرانی بازار نیروی کار در جامعه ایران به کار گیرد، عبارتند از:

۱ - یکی از شگردهای شناخته شده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در تعیین حداقل دستمزد کارگران جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران «اعلام حداقل دستمزد کارگران در آخرین روز سال می‌باشد، تا توسط آن رژیم بتواند با تعطیل شدن کارخانه‌ها و محیط کار کارگران توسط تعطیلات عید نوروز قدرت اعتراض و فشار از پایین توسط اعتراض کارگران جهت بالا بردن قدرت چانه زنی نمایندگان کارگران در نشست‌های شورای عالی کار را بگیرد». به‌عنوان مثال «اعلام حداقل مزد سال ۱۴۰۲ در ساعت ۳ بامداد روز ۲۹ اسفند ۱۴۰۱ بوده است» و «حداقل دستمزد سال ۱۴۰۳ باز در روز ۲۹ اسفند ۱۴۰۲ اعلام شد.»

دولت پادگانی ابراهیم رئیسی، در پاسخ به این پرسش که درصد مورد نظر شما برای تصویب حداقل مزد چقدر بود؟ گفت: «ما معتقدیم که به‌اندازه تورم باید اتفاق می‌افتد و حداقل دستمزد ۴۲ درصد تصویب می‌شد». ایلنا هم از قول علی خدایی (عضو دست‌ساز اخراجی شورای عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) می‌نویسد: «از تصمیم دوستانم در گروه کارگری شورای عالی کار حمایت می‌کنم و با توجه به روندی که در جلسات اخیر شورای عالی کار وجود داشت، رویه به‌نحوی بود که این امر قابل پیش‌بینی بود که اعضای کارگری شورای عالی کار جلسه نهایی را بدون امضا ترک کنند». وی همچنین اضافه می‌کند، «روند جلسات به‌نحوی بود که عملاً گروه کارفرمایی و دولت هیچ اهمیت و توجهی به تحلیل‌های ارائه شده از سوی گروه کارگری نمی‌دادند، و اقدام اعتراضی اعضای کارگری شورای عالی کار با این اوصاف از نظر بنده به‌حق بوده و از تصمیم آنها حمایت می‌کنم». او همچنین گفته‌است که «قطعاً افزایش حداقل دستمزد به میزان ۱۰ میلیون تومان در سال ۱۴۰۳ تحت هیچ شرایطی پاسخ‌گوی معیشت خانوار کارگری نخواهد بود و این تصمیم به افزایش مزد ۳۵ درصدی توسط تیم کارفرمایی و دولت، باز هم جامعه کارگری را فقیرتر و بحران بازار کار را تشدید می‌کند» او گفت «با توجه به سبد معیشتی که خود طرف دولت و کارفرمایی پذیرفته‌اند، تصویب مزد ۳۵ درصدی خلاف قانون است ضمن اینکه در تصویب مزد اگر هم ملاک تورم در سال ۱۴۰۲ در نظر گرفته شده باشد، قاعدتاً این مزد پاسخ‌گوی تورم سال ۱۴۰۳ نخواهد بود» علی خدایی در پایان اظهار کرد که: «مزد در شرایطی ۳۵ درصد افزایش یافت که قانون

۲ - در طول ۳۴ سالی که از عمر قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی می‌گذرد در چارچوب ماده ۹۶ همین قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، مکانیزم و ساز و کار انتخاب ۹ نفر از اعضای شورای عالی کار به این ترتیب تعیین شده‌است:

الف - وزیر کار و امور اجتماعی دولت‌های حاکم به‌عنوان ریاست شورای عالی کار از قبل تعیین شده‌اند.

ب - از ۹ نفر اعضای شورای عالی کار جهت تعیین دستمزد کارگران دو نفر از افراد شورای عالی کار توسط وزیر کار یا رئیس شورای عالی کار معرفی می‌شود.

ج - سه نفر دیگر از اعضای شورایی عالی کار، نمایندگان کارفرما می‌باشند، بنابراین مشخص می‌شود که تا اینجا شش نفر از ۹ نفر اعضای شورایی عالی کار نمایندگان دولت هستند.

د - و در ادامه آن، از سه نفر باقی‌مانده، نمایندگان کارگران در شورایی عالی کار اساساً هرگز منتخب و نماینده واقعی کارگران نبوده و نیستند، چراکه این نماینده‌های خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هستند که دست‌ساز خود حکومت می‌باشند و هر سال وارد شورای عالی کار می‌شوند.

۳ - ساز و کار راهبردی کمیته مزد شورایی عالی کار تئوری «سه جانبه‌گرایی» است که در ۳۴ سالی که از عمر قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌گذرد در «کمیته‌ی دستمزد شورایی عالی کار»، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در کنار نمایندگان خود برگزیده کارگری، ستون واحدی از حاکمیت در برابر کلیت نیروی رنج کار جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران

جلوه می‌نمایند، چراکه هرساله این سه نفر به نام نمایندگان، در دل نشست و برخاست‌های غیر علنی پشت درهای بسته شورایی عالی کار، پرونده‌ی مزدی را با این توافق و وعده که در سال بعد تلاش خواهند کرد شکاف مزدی کنونی درون جامعه را به خیال خودشان بر طرف می‌کنند، تمام می‌کردند.

۴ - حداقل دستمزد تعیین شده توسط شورایی عالی کار دست‌ساز رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «همیشه این حداقل دستمزد، حداکثر به یک سوم خط فقر رسمی اعلام شده توسط نهادهای آماری خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم نمی‌رسد، علی‌هذا، نه تنها این حداقل با قوانین و استانداردهای بین‌المللی قابل قیاس نیست، بلکه با قوانین مصوب خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در تعارض است زیرا بر اساس مواد ۴۱ و ۴۲ قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شورایی عالی کار موظف به تعیین حداقل دستمزد برای نقاط مختلف کشور و صنایع بر اساس درصد تورمی است که بانک مرکزی اعلام می‌کند. اما معمولاً رژیم این حداقل را بر اساس جدولی مهندسی شده و خود ساخته تعیین می‌کند که مطابق آن کلیه نیازهای مصرفی یک خانواده کارگری اعم از خوراک و پوشاک و مواد بهداشتی تا دارو و درمان و مسکن به‌عنوان سبد معیشتی یک خانوار ۳/۳ نفر تعیین می‌کنند. البته این جدول سال‌هاست که در رژیم مطلقه فقهاتی هیچ محلی از اعراب ندارد و مع الوصف در همین رابطه است که طبق گزارش روزنامه اعتماد محسن باقری در توضیح تغییرات جدید جدول، «سبد غذایی سال ۱۴۰۳» در مقایسه با جدول «سبد غذایی سال ۱۳۹۱» گفت: «وزارت بهداشت در جدول جدید خود

میزان نیاز روزانه به نان، برنج، گوشت قرمز، گوشت سفید، قند و شکر و میوه‌ها را کاهش داده، میزان نیاز روزانه به روغن‌های نباتی، سیب زمینی و سبزیجات را ثابت نگه‌داشته، میزان نیاز روزانه به ماکارونی، تخم‌مرغ، حبوبات و لبنیات را افزایش داده، اما در این جدول از سهم گروه آبزیان (ماهی و میگو) خبری نیست.»

برعکس جدول سال ۱۳۹۱ که میزان نیاز روزانه به نان برای هر نفر ۳۱۰ گرم بوده در جدول ۱۴۰۳، این عدد به ۲۹۰ گرم کاهش یافته‌است.

در جدول سال ۱۳۹۱ میزان نیاز روزانه به میوه‌ها ۲۸۰ گرم بوده که در جدول ۱۴۰۳ این میزان به ۲۰۰ گرم کاهش یافته‌است.

در جدول سال ۱۳۹۱ میزان نیاز روزانه به گوشت قرمز ۳۸ گرم بوده که در جدول سال ۱۴۰۳ میزان نیاز روزانه به گوشت قرمز به ۳۰ گرم کاهش پیدا کرده است.

در جدول سال ۱۳۹۱ میزان نیاز روزانه به گوشت سفید ۶۴ گرم بوده است که در جدول سال ۱۴۰۳ میزان نیاز روزانه به گوشت سفید به ۶۰ گرم کاهش پیدا کرده است.

در جدول سال ۱۳۹۱ میزان نیاز روزانه به قند و شکر ۴۰ گرم بوده است که در جدول سال ۱۴۰۳ میزان نیاز روزانه به قند و شکر به ۳۵ گرم کاهش پیدا کرده است.

همچنین در سال ۱۳۹۱ میزان نیاز روزانه به سیب زمینی ۷۰ گرم بوده است که در جدول سال ۱۴۰۳ میزان نیاز روزانه به سیب زمینی ثابت مانده‌است.

میزان نیاز روزانه در سال ۱۳۹۲ به سبزیجات ۳۰۰ گرم بوده است که این میزان در جدول روزانه سال ۱۴۰۳ هم ثابت مانده‌است.

همچنین میزان نیاز روزانه در جدول سال ۱۳۹۱ به روغن نباتی ۳۵ گرم بوده است که باز در سال ۱۴۰۳ ثابت مانده‌است.

میزان نیاز به ماکارونی در جدول سال ۱۳۹۱ روزانه ۳۰ گرم بوده است که این میزان در جدول سال ۱۴۰۳ روزانه به ۲۵ گرم کاهش پیدا کرده است.

مجموع نیاز روزانه به ۱۳ ماده غذایی در جدول ۱۳۹۱، جمعاً ۱۵۶۳ گرم بوده است که در جدول سال ۱۴۰۳ به ۱۴۸۰ گرم کاهش پیدا کرده است.

یادآوری می‌کنیم که «در ۱۹ اسفند ۱۴۰۳ که سومین جلسه کمیته تعیین دستمزد سال ۱۴۰۳ بود، اعضای کمیته شورایی عالی کار اصرار داشتند که همین سبد غذایی پیشنهادی انیستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی وابسته به وزارت بهداشت دولت پادگانی ابراهیم رئیسی مبنای نرخ‌گذاری سبد معیشت کارگران و سپس تعیین مزد ۱۴۰۳ قرار بگیرد، که از طرف نمایندگان دست پرور رژیم در شورایی عالی کار و کمیته مزد رد شد». آنها در رد این پیشنهاد وزارت بهداشت گفتند که «این سبد غذایی پیشنهادی وزارت بهداشت صرفاً برای زنده ماندن یک فرد کفایت می‌کند.»

۵ - اگر چه رژیم مطلقه فقاهتی حاکم در طول ۳۴ سالی که از عمر قانون کار می‌گذرد، «هنوز مقاوله نامه ۸۷ و ۹۸ بین‌المللی کار در مورد آزادی شکل و حق به سازمان‌یابی کارگران و چانه‌زنی دسته جمعی

نیپوسته است، خود این امر باعث گردیده است که در طول عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم کارگران از هر گونه سازماندهی جمعی محروم شوند و تا این تاریخ کارگران نتوانند از تشکیلات مستقل سراسری برخوردار بشوند و در عرصه مبارزه سندیکایی تنها کارگران اتوبوسرانی تهران و کارگران مجتمع صنعتی نیشکر توانسته‌اند از تشکیلات سندیکایی مستقل برخوردار بشوند که این دو سندیکای مستقل هم پیوسته و علی‌الدوام تحت فشارهای دستگاه سرکوب‌گر و امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی بوده‌اند و مع‌هذا به همین دلیل بوده است که حتی مبارزه سندیکایی کارگران که حق قانونی و شناخته شده کارگران می‌باشد در طول ۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نتوانسته است صورت مستقل سراسری پیدا کنند.»

ایجاد تشکیلات سراسری زرد کارگری مثل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به صورت حکومتی و تکوین یافته از بالا توسط نهادهای بالاسری رژیم مطلقه فقهاتی از سال ۵۸ مثل حزب جمهوری اسلام تحت هژمونی سید محمد رضا بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی و معاون او میر حسین موسوی توسط جذب مهره‌های کلیدی کارگری شکل گرفتند که در نتیجه این امر باعث گردیده که در خلأ سازماندهی سراسری کارگران و زحمت‌کشان جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران:

اولاً اینکه کارگران ایران در طول ۳۴ سال گذشته هرگز نتوانسته‌اند در رابطه با تعیین حداقل دستمزد خود، نماینده مستقیم خود را به شورایعالی کار و کمیته مزد بفرستند و در طول ۳۴ سال گذشته همه ساله نمایندگان کارگران در شورایعالی کار و کمیته

مزد نمایندگان دست‌ساز حکومتی از دو تشکل زرد خانه کارگر و شوراهای اسلامی کارگری حضور داشته است.

ثانیاً عدم حضور نمایندگان مستقل کارگران در شورایعالی کار و کمیته دستمزد باعث گردیده است که ۹ نماینده شورای عالی کار به صورت مستقیم و غیر مستقیم توسط دولت و حکومت تعیین بشود که حاصل این امر ضعف قدرت چانه‌زنی نمایندگان کارگران در عرصه سه جانبه‌گرایی با نمایندگان دولت و بخش خصوصی شده است.

علی‌ایحال، در دولت پادگان‌ی ابراهیم رئیسی وضعیت سه جانبه‌گرایی کمیته مزد تا آنجا رسید که همین رقم ۳۵ درصد افزایش مزد در سال ۱۴۰۳ نسبت به سال ۱۴۰۲، بدون حضور نمایندگان فرمایشی کارگران اعلام شد چرا که نمایندگان دست‌ساز کارگری در کمیته تعیین مزد ۱۴۰۳ هنگام اعلام نتیجه، جلسه شورایعالی کار را به اعتراض ترک کردند و از امضا مصوبه مربوطه خودداری کردند تا خود را از زحمت پاسخ‌گویی به کارگران خلاص کنند.

باری، به همین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که: «تجربه نشان داده است که نمایندگان واقعی و مستقل کارگری در عمر رژیم مطلقه فقهاتی و در ۳۴ سالی که از عمر قانون کار می‌گذرد هیچ‌گاه از هیچ شانس برای حضور در حکمرانی چون مجلس و شورایعالی کار برخوردار نبوده‌اند و از اینجاست که خبرگزاری ایلنا در ۱۴۰۲/۱۲/۲۴ از قول محسن باقری از نمایندگان کارگری شورای عالی کار نوشت، محسن باقری نماینده کارگران در شورایعالی کار با اشاره به بی‌نتیجه ماندن جلسه پنج‌شنبه ۲۴ اسفند شورایعالی

کار گفت: «با زیر میز زدن نمایندگان دولت، جلسه‌ی روز گذشته شورایی عالی کار بی‌نتیجه ماند» و ادامه داد «آقایان حتی حوصله شنیدن حرف‌های نمایندگان کارگری را هم ندارند و برخورد خوبی با نمایندگان کارگری شورایی عالی کار نشد.»

۶- عنایت داشته باشیم که «در واقع بزرگ‌ترین ضامن اجرای قوانین در هر جامعه‌ای توازن قوا و ساختار دموکراتیک است، که باعث می‌گردد تا الزام اجرای قوانین در آن جامعه ایجاد کند». برای مثال در خصوص الزام اجرای ماده ۴۱ قانون کار و ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی به خاطر عدم توازن قوا و ساختار دموکراتیک در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران وجود ندارد. و به‌عنوان مثال دیگری در این رابطه باید توجه داشته باشیم که در اصل ۵۹ قانون اساسی آمده است که: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم بر اراده مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.»

سؤال جدی و مهمی که در این رابطه قابل طرح است اینکه «آیا از زمان تصویب قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تاکنون، هیچ مسئله بسیار مهم اقتصادی یا سیاسی یا فرهنگی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نبوده که نیاز به همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم داشته باشند؟» اگر داشته‌ایم که حتماً و بدون شک داشته‌ایم «چه موانعی اجتماعی و فرهنگی وجود داشته که مانع از همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم ایران نشده است؟»

بدون شک پاسخ به دو سؤال فوق عبارت است از «خلاً توازن قوا بین پایینی‌های جامعه با بالایی‌ها قدرت و فقدان ساختار دموکراتیک در عرصه مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی» لهذا، از اینجاست که باید بگوییم تا زمانی که «توازن قوا و ساختار دموکراتیک در جامعه ایران از پایین به بالا مادیت پیدا نکند، هیچ قانونی در جامعه ایران نمی‌تواند به نفع پایینی‌های جامعه به اجرا درآورد». بر این مطلب بیفزاییم که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۸ سال گذشته (از خرداد ۱۳۵۵ الی الان) حرکت درونی و برونی خویش چه در فاز سازمانی و عمودی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز جنبشی یا افقی نشر مستضعفین ایران بر این باور بوده است که «در راستای ایجاد توازن قوا و ساختار دموکراتیک تکوین یافته از پایین باید پیوسته و علی‌الدوام بر پیوند جنبش‌های دموکراتیک و عدالت‌جویانه تکوین یافته از پایین در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران تکیه کرد، چرا که جنبش‌های دموکراتیک و عدالت‌خواهانه تکوین یافته از پایین در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران مکمل یکدیگرند، بنابراین بر این باوریم که اگر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران خواهان پیوند افقی با جنبش‌های دموکراتیک و عدالت‌خواهانه جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشد، باید به نوبه خود اهمیت مطالبات دموکراتیک و عدالت‌خواهانه را درک کرده و به تقویت آنها از طریق آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی بپردازد تا این جنبش‌های دینامیک و عدالت‌جو در نهایت بتوانند توازن قوای اجتماعی و سیاسی را به نفع خود در جامعه بزرگ ایران تغییر بدهند.» ●

حمله موشکی رژیم آپارتاید اسرائیل به کنسولگری رژیم در سوریه

و پاسخ رژیم مطلقه فقهاتی

در حمله پهبادی و موشکی به خاک اسرائیل

است که به رژیم آپارتاید اسرائیل بفهماند که حمله رژیم مطلقه فقهاتی به خاک اسرائیل در هر زمانی که انجام گیرد، این رژیم تنها نیست و حامیان دست‌ساز این رژیم از حماسی‌های غزه تا حزب الله جنوب لبنان، سوریه، عراق و حوثی‌های یمن این رژیم را یاری می‌کنند.

باری، آنچه از حمله فروردین ۱۴۰۳ رژیم آپارتاید اسرائیل به کنسولگری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سوریه و پاسخ گسترده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به خاک اسرائیل نشان‌می‌دهد اینک:

اولاً در این شرایط «طرف اسرائیل در جنگ غزه، کاملاً به بن بست رسیده است، و ماشین نظامی رژیم آپارتاید اسرائیل در غزه کاملاً به گل نشسته است و رژیم آپارتاید اسرائیل پس از بیش از ۶ ماه (از ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ الی الان) و قتل

لحظاتی بعد از ساعت یک بامداد روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۱/۲۶، حمله گسترده پهبادی و موشکی سپاه پاسداران تحت عنوان انتقام حمله رژیم آپارتاید اسرائیل به کنسولگری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سوریه، در بعد از ظهر ۱۳ فروردین ۱۴۰۳ و در اجرای بند ۵۱ منشور سازمان ملل متحد توسط ۳۲۰ پهباد و موشک از سه جبهه (محور مقاومت) ایران و حزب الله جنوب لبنان و حوثی‌های یمن انجام گرفت، که در لحظات آغازین حمله، پایگاه ای بی سی از قول مقامات آمریکا تعداد پهبادها و موشک‌های پرتابی سپاه پاسداران به خاک اسرائیل، بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ عدد اعلام کرد و همان زمان خبرگزاری الجزیره تعداد پهبادهای انتحاری حزب الله از جنوب لبنان پرتابی به اسرائیل ده‌ها عدد اعلام کرد، و همچنین شرکت امبری (Ambrey) یا امنیت دریایی انگلیس اعلام کرد تعدادی پرتاب پهباد و موشک هم از خاک یمن حوثی‌ها به طرف اسرائیل انجام گرفت. البته خبرگزاری خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم همزمان اعلام کرد که نیروهای محور مقاومت در عراق هم در این زمان حمله گسترده پهبادی و موشکی به پایگاه آمریکا در سوریه و بلندی‌های اشغال شده جولان سوریه داشته‌اند. البته آنچه در این رابطه قابل توجه بود، اینک در این حمله انتقامی رژیم مطلقه فقهاتی به دنبال آن بود که حمله خود را به صورت جبهه‌ی محور مقاومت تحت هژمونی خودش نمایش بدهد هرچند که تمامی پهبادها و موشک‌های نیروهای محور مقاومت در این حمله از حزب الله تا حوثی‌های یمن و نیروهای دست‌پرورده خودش در عراق توسط خود رژیم مطلقه فقهاتی تأمین شده بود. شاید رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به دنبال آن بوده

و عام بیش از ۳۴ هزار نفر فلسطینی نتوانسته است به هدف‌های تعیین شده خود برسد». آن چنانکه رژیم آپارتاید اسرائیل در همین زمان «از سوی افکار عمومی در جهان و حتی پاره‌ای از دولت‌های متحد اسرائیل و پاره‌ای از محافل دولتی در آمریکا تحت فشار جهانی قرار گرفته است به طوری که برای نخستین بار از آغاز تجاوز رژیم نژادپرست اسرائیل به غزه، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌ای در مورد آتش فوری در غزه تصویب کرد، و چند روز بعد هم دیوان بین‌المللی لاهه، اسرائیل را موظف ساخت تا فوراً اجازه ارسال کمک‌های بشر دوستانه بیشتری به نوار غزه بدهد و گذرگاه‌های مرزی دیگری برای انتقال مواد غذایی و کمک‌های پزشکی، شامل غذا، آب، برق، سوخت، سرپناه، لباس به علاوه محصولات بهداشتی و تدارکات پزشکی گشوده شوند. همچنین دولت فرانسه نیز پیش نویس قطعنامه‌ای به سازمان ملل ارائه داد که در آن کشور فلسطین به رسمیت شناخته شده است، این پیش نویس نیز چنان برای رژیم آپارتاید اسرائیل هراسناک بود که «نماینده این کشور در سازمان ملل آن را وحشتناک خواند» علی ایحال، «مهم‌ترین رویداد مربوط به جنگ غزه همان قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل است که لااقل در ظاهر یک اجماع بین‌المللی برای توقف جنگ غزه به وجود آمد.»

ثانیاً اگرچه در طول شش ماه جنگ غزه، «دولت آمریکا از تصویب قطعنامه‌ای که به آتش بس در غزه بینجامد با و توی سه قطعنامه مانع تصویب آنها شده بود تا رژیم آپارتاید اسرائیل بتواند اهداف نظامی و

سیاسی خود را در غزه عملی سازد، اما سرانجام در این قطعنامه اخیر دولت آمریکا از توی قطعنامه جدید خودداری کرد، تا از یک طرف با گستردگی مخالفت افکار عمومی در جهان و کشور آمریکا روبه‌رو نشود، قابل ذکر است که در نظرسنجی‌های درونی خود آمریکا، اکثریت بزرگی از مردم آمریکا مخالف ادامه اقدامات نظامی و حمایت دولت آمریکا از نتانیاهو و جنگ غزه هستند. مع الوصف، همین مخالفت مردم آمریکا باعث گردیده است که در شرایطی که انتخابات ریاست جمهوری این کشور نزدیک است، جو بایدن در رقابت سخت با ترامپ نمی‌خواهد خود را گرفتار باتلاق غزه و اسرائیل بکند.»

گفتنی است که تازه‌ترین «نظر سنجی گالوپ که سه هفته پیش منتشر شد، حاکی است که ۵۵ درصد آمریکایی‌ها با ادامه اقدامات نظامی رژیم اسرائیل در غزه مخالفاند و تنها ۳۶ درصد از مردم آمریکا از اقدامات نظامی اسرائیل در غزه حمایت می‌کنند.»

علی ایحال، «آنچه بر آتش جدایی دولت جو بایدن از دولت نتانیاهو در جنگ غزه کمک کرد اختلاف جو بایدن با نتانیاهو بر سر حمله نظامی نتانیاهو به رفح است که بایدن آن را خط قرمز دولت آمریکا در کمک به نتانیاهو در جنگ غزه اعلام کرد، اما پاسخ نتانیاهو به جو بایدن این بود که علی رغم مخالفت دولت آمریکا، او حمله به رفح را به مرحله اجرا در خواهد آورد.» مع‌هذا، به این دلایل بود که «دولت جو بایدن برای اینکه دولت نتانیاهو را سر جای خود بنشانند، از توی آن قطعنامه خودداری کرد و رأی ممتنع داد.»

لهدا بدین ترتیب بود که «در اجلاس ۶ فروردین

۱۴۰۳، برابر با ۲۵ مارس ۲۰۲۴، شورای امنیت برای نخستین بار پیش نویس قطعنامه‌ای را که ۱۰ عضو غیر دائم شورای امنیت آن را تنظیم کرده بودند با ۱۴ رأی مثبت و یک رأی ممتنع آمریکا تصویب گردید. «ثالثاً آنچه از همه مهمتر است اینکه «در چنین شرایطی قبول آتش بس در غزه توسط نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل و کابینه‌اش به معنای پذیرش شکست خواهد بود که این کار خواست بخشی قابل توجهی از مردم اسرائیل نیز می‌باشد تا شرایط برای برکناری کابینه و تجدید انتخابات عمومی فراهم بشود و همچنین آنها بتوانند نتانیاهو پس از خلع از قدرت به خاطر اختلاس و محکومیت‌اش راهی زندان بکنند» پر پیداست که در چنین شرایطی «دولت بنیامین نتانیاهو تلاش می‌کند تا توسط ماجراجویی و به خصوص کشیدن پای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در جنگ و بالا گرفتن جنگ در خاورمیانه بتواند در هیاهوی گسترش جنگ در خاورمیانه دولت آمریکا را هم در مقابل عمل انجام شده قرار بدهد و شرایط برای عقب نشینی از خروج از غزه را فراهم نماید». طبیعی است که «در چنین شرایطی استراتژی جدید نتانیاهو بر پایه تحریکات بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بیشتر می‌کند که حمله به کنسولگری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سوریه و کشتن ۷ فرمانده نظامی سپاه خود یکی از تاکتیک‌های نظامی نتانیاهو در این رابطه بوده است.» پاسخ رژیم مطلقه فقهاتی در حمله پهپادی و موشکی مستقیم به خاک اسرائیل «گرچه ۷۲ ساعت قبل از حمله، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به کشورهای عربی درگیر منطقه و از طریق آنها به آمریکا، زمان حمله

را اعلام کرده بود و به آمریکا قول داده بود که به پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه حمله نمی‌کند» ولی علی‌هذا، «حمله رژیم به خاک اسرائیل تا اندازه زیادی توانست دولت نتانیاهو را به انزوای سیاسی بکشاند و شرایط برای اعمال بین‌المللی فشار بر رژیم اسرائیل و کاسته شدن از دامنه وحشی‌گری نظامیان صهیونیسم و حداقل برداشته شدن برخی موانع از سر کمک‌های بشر دوستانه در غزه و جلوگیری از حمله اسرائیل به رفح آن چنانکه کابینه جو بایدن می‌خواهد، فراهم سازد» و شاید بتوان تحلیل کرد که «برعکس آنچه کابینه نتانیاهو پیش‌بینی می‌کردند پاسخ عکس‌العملی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هرگز نتوانست به سود دولت نتانیاهو و تسلیم کردن دولت جو بایدن تمام بشود.»

در این رابطه قابل ذکر است که «قبل از حمله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و بعد از تهدید به انتقام خامنه‌ای در نماز روز عید فطر، دولت نتانیاهو از ترس از حمله رژیم مطلقه فقهاتی گرفتار برخورد عکس‌العملی شد و وزیر امور خارجه اسرائیل در واکنش به سخنان خامنه‌ای در نماز عید فطر در حساب رسانه اجتماعی ایکس خود به زبان فارسی نوشت، در صورت حمله ایران به اسرائیل از خاک خود اسرائیل واکنش نشان خواهد داد و در ایران دست به حمله خواهد زد». طبیعی است که واکنش یک وزیر به سخنان خامنه‌ای در نماز عید فطر در عرف دول متروپل سرمایه‌داری غرب تحقیر آشکاری به حساب می‌آید.

رابعاً «یک هدف اساسی حضور ناوگان آمریکا و سیاست دولت جو بایدن در رابطه با خطر انتقام

رژیم مطلقه فقهاتی به دنبال حمله روز سیزدهم فروردین ارتش اسرائیل به ساختمان کنسولگری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در دمشق، ممانعت از گسترش جنگ از غزه به منطقه خاورمیانه بود». مع الوصف، در همین رابطه است که «دولت جو بایدن به علت عدم پشتیبانی از اسرائیل پس از حمله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، توانست مانع حمله عکس‌عملی اسرائیل به خاک ایران بشود. آماده باش کامل ارتش اسرائیل و بسیج نیروهای ذخیره، تخلیه سفارتخانه‌ها و مراکز مورد تهدید همه و همه نشان می‌داد که پس از حمله رژیم مطلقه فقهاتی به خاک اسرائیل، دولت نتانیاهو جهت حل مشکلات شش ماه جنگ غزه بود و برعکس دولت جو بایدن، نتانیاهو به دنبال گسترش جنگ از غزه به منطقه و به دنبال جذب دولت جو بایدن در جنگ بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود، اما برعکس رویکرد جنگ‌طلبانه دولت نتانیاهو، رویکرد رژیم مطلقه فقهاتی در این شرایط، به دنبال این بود که کشور ایران را وارد جنگ جدید با آمریکا و اسرائیل یا ناتو نکند.»

یادآوری می‌کنیم که آخرین پیام عبدالهیان وزیر خارجه دولت پادگانی ابراهیم رئیسی قبل از حمله انتقامی به اسرائیل، «عدم حمله به پایگاه‌های نظامی آمریکا بود» و این کاملاً برعکس انتقام ترور قاسم سلیمانی است که به بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه، به نام عین‌الاسد در عراق حمله کردند. «فراموش نکنیم که دولت رئیسی از طریق عبدالهیان ۷۲ ساعت قبل از حمله به اسرائیل، خبر حمله به اسرائیل را به آمریکا و کشورهای منطقه اعلام کرد و

همین ترفند باعث گردید که رژیم از حمایت جنگی آمریکا به اسرائیل پس از حمله رژیم مطلقه فقهاتی جلوگیری نماید» بدون تردید اگر این حمله در زمان ترامپ به اسرائیل صورت می‌گرفت، در هر صورت همان ترامپ که با آن همه عربده‌کشی بعد از ترور قاسم سلیمانی پس از حمله رژیم به بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه خاموش ماند، در چنین شرایطی از اسرائیل حمایت همه جانبه نظامی می‌کرد.

علی ایحال، یکی از طرف‌های پیروز در این حمله، آمریکا و جو بایدن بود که در این شرایط حساس که ۵۵ درصد مردم آمریکا مخالف دولت نتانیاهو هستند، و نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و مبارزه با رقیب قوی مانند ترامپ است، او خود را درگیر جنگ در خاورمیانه نکرد و قطعاً با عقب نشینی جو بایدن از حمایت دولت نتانیاهو بود که اسرائیل پس از حمله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دست از حمله عکس‌عملی به خاک ایران کشید. شاید بهتر باشد که این چنین نتیجه‌گیری کنیم که در رابطه با این پروژه جنگی نتانیاهو که از ۱۳ فروردین با حمله به کنسولگری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شروع شد، در آخر تمامی ترفندهای دولت نتانیاهو به شکست گرفتار شد. در عوض همه این‌ها برعکس به سود مردم فلسطین در جنگ غزه تمام شد. حال باید منتظر آن باشیم که بینیم «آیا دولت نتانیاهو در این شرایط به رفح و گسترش جنگ در منطقه دست می‌زند؟ پاسخ ما به این سؤال منفی است.»

پایان

مبانی گفتمان جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در ۴۷ سال گذشته در دو فرایند «حیات درونی و برونی آن»

(چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران)

همین دلیل «هرگز با نگاه تک وجهی طبقاتی جامعه و تاریخ و انسان را (آن چنانکه مارکسیسم از آغاز الی الان تحلیل می‌نماید) تحلیل نمی‌کنیم.»

۲۷ - بنابراین، بدین ترتیب است که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته «رویکرد دیالکتیکی یک رویکرد پلورالیستی است، نه یک رویکرد خطی و تک وجهی که تنها یک وجه آن طبقاتی می‌باشد.»

۲۸ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۷ سال گذشته در خصوص «مکانیزم به حرکت درآوردن موتور بزرگ (جامعه ایران) بر دیالکتیک شرایط ذهنی و شرایط عینی اعتقاد داشته است»؛ و هرگز نه مانند گفتمان چریک‌گرایی در دهه ۴۰ و ۵۰ «شرایط ذهنی را مطلق می‌کنیم» و نه مانند اکونومیست‌های جبرگرا «شرایط عینی را مطلق می‌کنیم.»

۲۹ - در خصوص استراتژی تحول ساختاری جامعه در ۴۷

۲۳ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران اعتقاد دارند که «تنها توسط مستضعفین بالنده جامعه بزرگ ایران به‌عنوان یک فاعل اجتماعی بر پایه حرکت جنبشی، دینامیک و شورای دینامیک است که می‌توانیم به دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی و دموکراسی سیاسی دست پیدا کرد.»

۲۴ - «ایدئولوژی در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تنها جایگاه تغییری دارد نه جایگاه تفسیری». لازم به ذکر است که بین «ایدئولوژی تفسیری و ایدئولوژی تغییری دیوار چین وجود دارد.»

۲۵ - در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «تا زمانی که ایدئولوژی در لای کتاب‌ها باشد، تنها یک سلسله دانستنی است که به درد اغنای ذهنی می‌خورد». در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته «ایدئولوژی» از زمانی معنی خود را پیدا می‌کند که از لای کتاب‌ها بیرون بیاید و «وارد جامعه بشود» و به همین دلیل است که در ۴۷ سال گذشته پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده و هستیم که ایدئولوژی به‌مجرد «ورود به جامعه بدل به یک جریان سیاسی می‌شود» و «در چارچوب این‌چنین ایدئولوژی است که ما علاوه بر اینکه می‌توانیم جامعه و جهان و انسان و تاریخ را تبیین نماییم» به موازات آن نیز «می‌توانیم روش تغییر انسان و جامعه و تاریخ و جهان را نیز دریابیم.»

۲۵ - علی‌ایحال، در ۴۷ سال گذشته در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «ایدئولوژی وسیله تبیین و تغییر انسان و جامعه و جهان و تاریخ می‌باشد.»

۲۶ - در ایدئولوژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته «رویکرد تبیین و تغییر انسان و جهان و تاریخ یک رویکرد پلورالیستی است، نه یک رویکرد تک وجهی و خطی است»، لذا به

سال گذشته، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «بر استراتژی تحول انقلابی ساختاری اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بر پایه تغییر مناسبات سرمایه‌داری پیوسته و علی‌الدوام اعتقاد داشته‌ایم، نه استراتژی حرکت اصلاح‌طلبانه رفرمیستی در چارچوب حفظ مناسبات سرمایه‌داری و نه حرکت انقلابی آنارشیستی سلبی صرف.»

۳۰ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته در چارچوب رویکرد «استراتژی تحول انقلابی» با هر گونه کودتا و جنگ خارجی و حرکت رفرمیستی و حرکت چریکی و ارتش خلقی جهت تحول جامعه مخالف بوده است.

۳۱ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته در چارچوب «مبارزه سه مؤلفه‌ای ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استثماری بیش از همه به‌دنبال عبور از مناسبات سرمایه‌داری نفتی و رانتی و حکومتی و رهایی از استثمار انسان از انسان و عبور از نظام رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (نماد اوج استثمار و استبداد و استعمار تاریخ ایران) هستیم.»

۳۲ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته «خواهان تحول ساختاری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بر پایه عبور از مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و حکومتی حاکم بوده است.»

۳۳ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته از دموکراسی یک «خوانش سوسیالیستی» داشته است لذا در همین رابطه بوده است که ما «آزادی بدون نان» را غیر ممکن می‌دانیم. آن چنانکه «سوسیالیسم بدون آزادی» را هم غیر ممکن می‌دانیم. علی‌ایحال از اینجا بوده است که جنبش

پیشگامان مستضعفین ایران با «خوانش لیبرالیستی از دموکراسی در هر شکل و صورت آن مخالف بوده‌ایم.»

۳۴ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۷ سال گذشته حیات درونی و برون‌ی خود در چارچوب «رویکرد بازسازی تطبیقی به اسلام، با هر گونه خوانش سنتی، دگماتیست، انطباقی، محافظه‌کارانه، استبدادی، فقیهانه، روایتی، زیارتی، ولایتی، صوفیانه، دنیاگزیر، جامعه‌ستیز، اختیار ستیز و فردگرا از اسلام به‌شدت مخالف بوده و هستیم.»

۳۵ - سوسیالیسم مورد اعتقاد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۷ سال گذشته، یک «سوسیالیسم اجتماعی است نه سوسیالیسم طبقه‌ای و نه سوسیالیسم حزب - دولتی.»

۳۶ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته آن‌چنان برای «آزادی و دموکراسی مبارزه می‌کرده که برای سوسیالیسم و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کردیم، اما نه در دو جبهه مختلف بلکه برعکس در یک جبهه که آن را با عنوان دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای با توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک قدرت و ثروت و اطلاعات تعریف می‌کنیم.»

۳۷ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته حیات درونی و برون‌ی خود «مستضعفین بالنده جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را در چارچوب اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) در سه عرصه تولید و توزیع و خدمات تعریف کرده است نه در یک نهاد خیریه و یا یک نهاد برای چپاول و غارت مردم ایران» (آن چنانکه در ۴۴ سال گذشته در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شاهد آن بوده‌ایم) و نه عنوانی برای تعریف رویکرد پوپولیست آن چنانکه خمینی و حواریون‌اش از سال ۵۷ الی الان

بر آن تکیه داشته‌اند.

۳۸ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته «در بستر حرکت افقی خود پیوسته بر این باور بوده و هست که در پیوند با جنبش‌های خودجوش و دموکراتیک و تکوین یافته از پایین در کادر استراتژی آگاهی‌بخش بتواند با سازمان‌یابی به‌صورت خودسازماندهی از درون "جنبش‌های در خود" را بدل به "جنبش‌های برای خود" بکند». لازم به ذکر است که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «هر گونه سازماندهی از بیرون باعث طفیلی شدن حرکت آن‌ها می‌شود».

۳۹ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته در چارچوب تحلیل مشخص از شرایط مشخص و با رویکرد دیالکتیکی خود، «علت انحطاط و ناکامی و شکست‌های ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ ایران در درون جستجو می‌کرده» و هرگز «عامل بیرونی مطلق نکرده‌است» هرچند عامل برون‌ی به‌عنوان شرط باید در نظر گرفته شود.

۴۰ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۴ سال گذشته از آنجایی که در تحلیل سیاسی از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «استبداد این رژیم را سه مؤلفه‌ای (که شامل استبداد دینی، استبداد سیاسی، استبداد مدنی) تحلیل می‌کرده‌است» مع‌هذا، «مبارزه با این رژیم را تنها به‌صورت سه مؤلفه‌ای ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استحماری امکان‌پذیر می‌دانسته‌ایم».

۴۱ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال گذشته در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود «گذار به دموکراسی در کشور ایران را یک امر ناب سیاسی

نمی‌داند، بلکه در نهایت یک رخداد فرهنگی می‌داند» و از آنجایی که معتقد است که در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران «دین و فرهنگ در پیوند با یکدیگر هستند، هرگز نمی‌توان در عرصه دموکراتیزاسیون جامعه ایران این دو مؤلفه را از هم جدا کرد»؛ و باز در همین رابطه است که در «روند دموکراتیزاسیون کردن جامعه ایران به بازسازی تطبیقی دین نیازمندیم تا آنجا که می‌توانیم داوری کنیم که بدون بازسازی تطبیقی دین امکان دموکراتیزاسیون جامعه ایران وجود ندارد».

۴۲ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده و هست که «تنها راه نجات مردم ایران، ایجاد جامعه مدنی جنبشی فراگیر و سراسری دینامیک خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر درون‌زای جمعی تکوین یافته از پایین و مستقل از بالائی‌های قدرت و جناح‌های درونی حکومت و مستقل از جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ می‌باشد که از مسیر مبارزه مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران و شکل‌گیری مبارزه دو مؤلفه‌ای خیابان - اعتصاب سراسری و به میدان آمدن توده‌های عظیم می‌باشد».

ادامه دارد

جدید و جبهه برابری خواهانه اردوگاه عظیم کار و زحمت یا گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران بوده است.»

ما می‌گوییم سوسیالیسم بدون دموکراسی جامعه‌محور غیر قابل‌تصور می‌باشد و اصلاً در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران سوسیالیسم از دموکراسی شروع می‌شود و بدون دموکراسی هرگز امکان دستیابی به سوسیالیسم جامعه‌محور (نه سوسیالیسم طبقه‌محور مارکسی و نه سوسیالیسم حزب‌محور لنینیستی) به‌صورت دموکراتیک وجود ندارد.

ما می‌گوییم دموکراسی و به‌خصوص مؤلفه دموکراسی اجتماعی از بنیادهای حیاتی سوسیالیسم می‌باشد چراکه بدون دموکراسی اجتماعی امکان مشارکت عمومی در مشارکت بی‌واسطه به‌صورت دموکراتیک وجود ندارد.

هشتم - عنایت داشته باشیم که در تحلیل نهایی «هدف

ما می‌گوییم وقتی که ما از جایگاه دموکراسی جامعه‌محور در راستای تحقق دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای صحبت می‌کنیم قبل از همه باید به جایگاه دموکراسی و آزادی‌ها در تکوین آگاهی و اراده آزاد و مستقل شهروندان و یا کنش‌گران اجتماعی توجه بکنیم، چراکه بدون دموکراسی و آزادی امکان نهادینه شدن آگاهی و اراده آزاد شهروندان یا کنش‌گران اجتماعی وجود ندارد. آن‌چنان‌که «بدون نهادینه شدن آگاهی و اراده آزاد و مستقل شهروندان و یا کنش‌گران اجتماعی جامعه بزرگ ایران هرگز و هرگز امکان نهادینه شدن دموکراسی در جامعه ایران وجود ندارد.»

ما می‌گوییم علت و دلیل اینکه دموکراسی در جامعه ایران در طول ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران نتوانسته نهادینه بشود، من‌های اینکه روند تکوین آن دموکراسی‌های نسبی از بالا بوده نه از پایین توسط جنبش‌ها و شوراهای خودجوش، از همه مهمتر این بوده است که آگاهی و اراده آزاد و مستقل شهروندان و کنش‌گران اجتماعی نتوانسته است در جامعه بزرگ ایران نهادینه بشود.

ما می‌گوییم هدف اصلی و اساسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در طول ۴۶ سال گذشته، از سال ۱۳۵۵ الی الان، چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران) پیوسته و علی‌الدوام در راستای نهادینه کردن آگاهی و ایجاد اراده آزاد و مستقل کنش‌گران اجتماعی و یا شهروندان در جامعه بزرگ ایران بوده است.

ه - قابل‌ذکر است که دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای اقبال و شریعتی و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در تحلیل نهایی در بستر استراتژی آگاهی‌بخش با رویکرد اصلاح انقلابی و انقلاب اصلاحی، «پیوسته و علی‌الدوام به‌دنبال آگاهی‌گری و بیداری و همبستگی مستضعفین بالنده جامعه بزرگ ایران در دو جبهه عظیم آزادی‌خواهانه طبقه متوسط

دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (توزیع عادلانه و دموکراتیک و اجتماعی قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات) برقراری نظام شورایی خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر و تکوین یافته از پایین به‌صورت فراگیر و همگانی می‌باشد» زیرا تنها توسط «نظام شورایی است که بسترها برای دموکراسی مستقیم و دموکراسی مشارکتی و حاکمیت بی‌واسطه عظیم شهروندان جامعه بزرگ ایران فراهم می‌گردد و توسط این نظام شورایی دینامیک است که شهروندان و یا کنش‌گران اجتماعی می‌توانند از پایین (به‌صورت خودجوش و خودرهبر) سازمان بیابند و نهادهای قدرت حکومتی (اعم از قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات) را مستقیماً در دست بگیرند و خودشان این نهادهای قدرت حکومتی سیاسی و اقتصادی و اطلاعاتی را از نو بازسازی و تشکیل بدهند.»

نهم - از آنجایی که «نه شریعتی و نه اقبال به‌دنبال ارائه برنامه برای نجات بشریت نبوده‌اند و هم شریعتی و هم اقبال وظیفه و هدف خودشان را تنها در عرصه آگاهی‌گری و خودآگاهی‌بخشی تمامی گروه‌های اجتماعی یا همه جامعه و همه شهروندان به‌عنوان موتور دموکراسی سه مؤلفه‌ای و یا سوسیالیسم سه مؤلفه‌ای تعریف می‌کرده‌اند و بر پایه همین رویکرد بوده است که هم اقبال و هم شریعتی و هم جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۶ سال گذشته در تبیین استراتژی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای بر اولویت دموکراسی اجتماعی نسبت به دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی تکیه

محوری داشته‌اند» لذا با عنایت به اینکه «در این رویکرد موتور تکوین دموکراسی اجتماعی آگاهی‌گری و سازمان‌یابی تمامی گروه‌های اجتماعی می‌باشد و بدون آگاهی‌گری و سازمان‌یابی همه شهروندان جامعه، امکان تحقق دموکراسی اجتماعی وجود ندارد» این همه باعث می‌گردد تا با فرموله کردن موضوع به این داوری برسیم که «نه‌تنها دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات) غیر دموکراتیک نیست»، بلکه مهمتر از آن اینکه می‌توانیم بگوییم که «سوسیالیسم و دموکراسی مورد قبول اقبال و شریعتی هم به‌خاطر اینکه یک دموکراسی و سوسیالیسم جامعه‌محور می‌باشند (نه دموکراسی و سوسیالیسم طبقه‌محور و یا حزب‌محور تکوین یافته از بالا) مع‌الوصف، همین امر باعث می‌گردد که سوسیالیسم و دموکراسی اقبال و شریعتی یک سوسیالیسم و دموکراسی، دموکراتیک باشد و شریعتی و اقبال در چارچوب همین رویکرد دموکراتیک و جامعه‌محور خود بوده است که توانسته‌اند تمامی رویکردهای جزم‌اندیشی و انطباقی در نظریه پردازی دموکراسی غیر دموکراتیک و سوسیالیسم غیر دموکراتیک خود در عرصه جهانی را به چالش بکشند.»

دهم - «جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به‌دنبال آن هستیم، جامعه‌ای شامل مردم غنی و کشوری قدرتمند با محتوای دموکراسی مستقیم و بی‌واسطه و مشارکتی که بر پایه با عضله نیرومند شوراهای فراگیر و همگانی و سراسری (همه شهروندان

جامعه که به صورت خودجوش و خودسازمان ده و خودرهبر و تکوین یافته از پایین تکوین پیدا کرده‌اند) استوار می‌باشند.»

«جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم، جامعه‌ای است متعلق به همه جامعه بزرگ ایران نه طبقه‌ای خاص یا گروه اجتماعی مشخص و یا حزب و فرقه برتر.»

«جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم، جامعه‌ای است بسیار توسعه یافته که در چارچوب مناسبات تولیدی سوسیالیستی جامعه محور، استثمار انسان از انسان، طبقه از طبقه، ملت از ملت و حکومت از جامعه در آن بی‌معنی می‌باشد.»

«جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم، جامعه‌ای است که تمامی شهروندان جامعه بزرگ ایران به صورت علی السویه در آن جامعه فرصت و امکان برای توسعه و رشد دارند.»

«جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم جامعه است که جنسیت‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف قومی و مذهبی و نژادی به صورت برابر و متحد در کنار هم زندگی می‌کنند.»

«جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم، جامعه‌ای است که حکومت قانون مدار دموکراتیک توسط خود مردم و در خدمت خود مردم به صورت شورایی شکل گرفته است.»

«جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم، اگرچه طبقه کارگر به صورت بالقوه استعداد و پتانسیل لازم بر پایه شرایط عینی

به‌عنوان پایه اصلی اجتماعی مدیریت مستقیم و بی‌واسطه دارد، اما این استعداد و پتانسیل در میان دیگر گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران در این شرایط منحصر به فرد نیست.»

«جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم، جامعه‌ای است که در آن همه افراد جامعه از حق شکوفایی تمام‌عیار توانمندی‌شان برخوردار می‌باشند؛ به عبارت دیگر در چنین جامعه‌ای شکوفایی توانمندی‌های انسانی از یک جنبه نمی‌تواند بر پایه محدودیت شکوفایی جنبه‌ای دیگر آن بنا بشود» و علی‌ال‌حال، جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم جامعه‌ای است که:

اولاً هر کس برای شکوفایی تمامی توانایی‌های بالقوه‌اش از حقی برابر برخوردار می‌باشد.

ثانیاً هر کس حق دارد بتواند توانایی‌ها و توانمندی‌های کامل‌اش را از رهگذر دموکراسی مشارکت و نقش آفرینی در محل کار و جامعه‌اش شکوفا بکند.

ثالثاً هر کس از حق زندگی در جامعه‌ای برخوردار است که در آن موجودات انسانی بتوانند پرورش متعالی پیدا کنند. لذا، «جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای که ما به دنبال آن هستیم جامعه‌ای است که (برعکس جامعه سرمایه‌داری که پایه‌اش بر تولید بیشتر و کسب سود بیشتر و محصور کردن همه نیازهای انسانی به سود و رشد سرمایه می‌باشد) بتوان با تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک ضرورت شکوفایی آزادانه همگانی را فراهم کرد.» ●

ادامه دارد

«استراتژی اصلاح انقلابی یا انقلاب اصلاحی» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران

(چه در فاز سازمانی و عمودی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین)

در بوته پراکسیس سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی کنش‌گران

جنبش پیشگامان، چه دستاوردی به همراه داشته است؟

۱۹

الف - جایگاه تاریخی هسته اولیه تکوین رژیم که همان روحانیت دگماتیست و اسلام دگماتیستی فقهاتی و روایتی حوزه‌های فقهی.

ب - پیوند روحانیت و اسلام دگماتیست فقهاتی و روایتی (در طول بیش از هزار سال گذشته با طبقه حاکم، در اشکال مختلف آن از زمین‌داران تا بورژوازی کلاسیک بازار و امروز) با بورژوازی بزرگ پادگانی تحت هژمونی سپاه و بسیج در مناسبات سرمایه‌داری رانتی - نفتی و وابسته حاکم.

اگر بپذیریم که بدون تحلیل مشخص از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، دستیابی به تاکتیک و استراتژی و برنامه سلبی و ایجابی برای ما امکان‌پذیر نمی‌باشد و اگر بپذیریم که بزرگترین بحران و خلایق که در طول ۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی

۹ - نکته محوری و ثابتی که از اولین شماره آرمان مستضعفین ایران (در اردیبهشت سال ۵۸ یعنی دو ماه بعد از انقلاب ۵۷) به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی فاز عمودی و یا سازمانی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تا شماره ۱۵۴ نشر مستضعفین ایران (درست ۴۳ سال بعد از اولین شماره آرمان مستضعفین ایران، در اردیبهشت ۱۴۰۱) به عنوان ارگان جنبشی - عقیدتی - سیاسی فاز جنبشی و افقی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، برای ما مطرح بوده است، اینکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از آغاز تکوین هسته اولیه رژیم مطلقه فقهاتی (در چارچوب گفتمان ارتجاعی و استبدادساز ولایت فقیه خمینی) الی الان، پیوسته بر این باور بوده است که اگرچه «اعمال دیکتاتوری مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۳ سال گذشته در چارچوب گفتمان دگماتیست و ارتجاعی ولایت فقیه و تشخیص مصلحت خمینی و حول شعار اوجب الواجبات حفظ نظام جمهوری اسلام مادیت پیدا کرده است» و اگرچه این «دیکتاتوری مطلقه فقهاتی در طول ۴۳ سال گذشته به صورت دیکتاتوری توتالیتری و فاشیستی بر جامعه نگون‌بخت ایران تا به امروز جاری و ساری بوده است و تا کنون ماندگار هم شده است»، ولی در این رابطه پیوسته ما بر این باور بوده‌ایم که «هرگز نباید در تحلیل مشخص از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، با مطلق کردن جوهر فاشیستی و توتالیتری این رژیم ارتجاعی، از جوهر استثمارگراییانه و استثمارگراییانه این رژیم نابهنگام تاریخی که ریشه در سرمایه‌داری رانتی و نفتی و وابسته حاکم و ریشه در مذهب سنتی تاریخ اسلام فقهاتی و اسلام روایتی حوزه‌های دگماتیستی فقهی دارد، غافل بشویم». به بیان دیگر برای ارائه تحلیل مشخص از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم لازم است که به صورت دو مؤلفه‌ای عمل بکنیم که عبارتند از:

حاکم باعث شده تا جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ نتوانند به استراتژی و تاکتیک در راستای اصلاح انقلابی یا انقلاب اصلاحی به خصوص در مؤلفه ساختاری سیاسی حاکم مطلقه فقهاتی دست پیدا کنند و نتوانسته‌اند در طول ۴۳ سال گذشته توازن قوا در عرصه میدانی به سود و بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تغییر بدهند و نتوانسته‌اند به آلترناتیو همگانی در برابر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دست پیدا کنند و نتوانسته‌اند به هم‌گرایی درونی در راستای اصلاح انقلابی رژیم مطلقه فقهاتی برسند و نتوانسته‌اند از پائین با جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل تکوین یافته از پائین پیوند پیدا کنند و نتوانسته‌اند به کسب هژمونی گفتمانی در جامعه ایران در برابر گفتمان ارتجاعی رژیم مطلقه فقهاتی دست پیدا کنند و نتوانسته‌اند موجودیت و مشروعیت و مقبولیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در بستر فرهنگی و مذهبی و تاریخی به چالش بکشند و نتوانسته‌اند راهبری (نه رهبری) خود در راستای اعتلای جنبش‌های دینامیک داخلی نهادینه بکنند و نتوانسته‌اند خندق عظیم آگاهی بین خودشان و جامعه بزرگ ایران را پر کنند و نتوانسته‌اند آگاهی‌های مترقیانه و غیر مترقیانه خودشان را در وجدان جامعه ایران نهادینه بکنند و نتوانسته‌اند ارتجاعی و دگماتیستی بودن اسلام فقهاتی و روایتی و زیارتی و ولایتی و صوفیانه اشعری‌گری، در جامعه ایران از پائین نهادینه فرهنگی نمایند، «بدون تردید علت و دلیل این همه نتوانستن‌ها ریشه در همان

نداشتن تحلیل مشخص علمی و صحیح از جایگاه تاریخی و اجتماعی و سیاسی و طبقاتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دارد.»

پر واضح است که در راستای دستیابی به این تحلیل مشخص و علمی و تاریخی و طبقاتی و اجتماعی و فرهنگی از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از آغاز تا کنون (از خرداد ۱۳۵۵ الی الان) پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده‌ایم که:

اولاً به لحاظ تاریخی و اجتماعی و طبقاتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم غیر از رژیم کودتائی و مستبد پهلوی می‌باشد و لذا اگر بخواهیم تنها در چارچوب رویکرد طبقاتی کلاسیک مارکسیستی مانند رژیم کودتائی و مستبد پهلوی به تحلیل این رژیم هم بپردازیم سورنا از دهان گشادش نواختن می‌باشد؛ که برای فهم این مهم کافی است که عنایت داشته باشیم که نه تنها در ۴۳ سال گذشته بلکه حتی در شرایط فعلی پس از ۴۳ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، بین جریان‌های مارکسیستی خارج‌نشین حتی دو جریان را نمی‌توان پیدا کرد که بتوانند تحلیل مشترکی در باب رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بدهند.

ثانیاً به همین دلیل بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از فرایند اول برونی خود تاکنون (از اردیبهشت ۵۸ الی الان) در راستای تحلیل مشخص از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم معتقد بوده است که «بدون فهم جایگاه تاریخی و طبقاتی و اجتماعی اسلام دگماتیست فقهاتی حوزه‌های فقهاتی نه تنها نمی‌توانیم جوهر ارتجاعی گفتمان دگماتیست ولایت

فقیه خمینی را درک کنیم و نه تنها نمی‌توانیم جوهر تقلیدگرایانه و تعبدگرایانه و تکلیف‌گرایانه رویکرد بخش عظیمی از اعماق جامعه بزرگ ایران را درک کنیم و نه تنها نمی‌توانیم مبنای آسمانی دست‌ساز و خودساخته مشروعیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را فهم کنیم و نه تنها نمی‌توانیم جوهر باورهای تاریخی و سنتی و مذهبی توده وسیعی از جامعه بزرگ ایران را فهم نمائیم و نه تنها نمی‌توانیم به بحران فرهنگی - طبقاتی در جامعه ایران در فرایند پسا استقرار سرمایه‌داری وابسته و رانتی و نفتی و حکومتی در کشور ایران از سال‌های ۴۱-۴۲ الی الان توسط رفرم ارضی شاه - کندی پی ببریم، از همه مهمتر اینکه نخواهیم توانست، رمز و کلید دستیابی به اصلاح انقلابی و یا انقلاب اصلاحی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران به دست بیاوریم.»

ثالثاً جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از فرایند برونی تا کنون (از اردیبهشت ۵۸ الی الان) «در تحلیل مشخص از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، این رژیم را به لحاظ تاریخی - اجتماعی یک رژیم نابهنگام تحلیل می‌کرده است که به لحاظ روبنائی و فرهنگی و مذهبی آنچنان این رژیم رویکرد دگماتیستی و متحجرانه و ارتجاعی و فقهاتی خودش را مطلق کرده است که حتی رویکرد طبقاتی این رژیم هم تحت تأثیر همین رویکرد ارتجاعی نظری و فقهاتی می‌باشد که برای فهم این مهم تنها کافی است که موضع ارتجاعی و متحجرانه رژیم مطلقه فقهاتی در چارچوب اسلام دگماتیست فقهاتی هزار ساله حوزه‌های فقهی در خصوص حقوق زن در قرن بیستم و بیست و یکم

مورد بازشناسی قرار بدهیم تا به عمق فاجعه در این رابطه پی ببریم.»

باری، در یک جمع‌بندی کپسولی در این رابطه می‌توانیم بگوئیم که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «در فرایند برونی (از اردیبهشت ۵۸ الی الان) مقابله با دیکتاتوری حاکم بر جامعه ایران چه در لباس شاه و چه در لباس شیخ باشد، باید قبل از همه این به چالش کشیدن دیکتاتوری در چارچوب به چالش کشیدن سرمایه‌داری رانتی و نفتی و وابسته و به چالش کشیدن ذهنیت تاریخی و سنتی و مذهبی تکلیف‌محور و تعبدگرا و تقلیدگرا آن هم به صورت دو مؤلفه‌ای سلبی و ایجابی صورت بگیرد»؛ بنابراین، در باور کنش‌گران جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تنها در این صورت است که «می‌توانیم به صورت سلبی و ایجابی مناسبات استثمارگرایانه و استثمارگرایانه و استبدادگرایانه در جامعه ایران را چه در شکل شاه و چه در شکل شیخ به چالش بکشیم»؛ و تنها در این صورت است که «می‌توانیم بر جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و دینامیک و تکوین یافته از پائین به عنوان تنها نیروی عمل و تغییرساز جامعه تکیه بکنیم»؛ و باز از این مسیر است که می‌توانیم «مناسبات زر و زور و تزویر حاکم توسط دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی و قدرت اطلاعاتی) به چالش سلبی و ایجابی بکشیم».

ادامه دارد

ترهائی برای آگاهی‌یابی، گفتمان‌سازی، کسب هژمونی گفتمانی،

سازمان‌یابی و گسترش سطح مطالبات کنش‌گران جنبش‌های اعتراضی

اردوگاه جنبش‌های مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی جامعه بزرگ ایران

در عرصه استراتژی جنبشی و آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران

۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، جمعیت ۸ میلیون نفری خارج‌نشین به این وضعیت نگران‌کننده گرفتار شده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال است که به صورت فرموله شده می‌توانیم بگوئیم که:

اولاً خارج‌نشین‌ها با مطلق کردن رابطه اینترنتی و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، رابطه با واسطه را جایگزین رابطه بی‌واسطه خود با مردم ایران کرده‌اند.

ثانیاً خارج‌نشین‌ها پس از چهار دهه زندگی در کشورهای مغرب زمین، خواسته یا ناخواسته شخصیت آنها در چارچوب همان جوامع مدرن سرمایه‌داری نهادینه شده است.

ثالثاً خارج‌نشین‌ها در چارچوب همان رویکرد و استراتژی پیشاهنگی یا کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم برای جریان

به عنوان طرح مصداق این داوری شریعتی در بستر آسیب‌شناسی روشنفکران باید به آسیب‌شناسی بیش از ۸ میلیون خارج‌نشین ایرانی اشاره کنیم که به علت آفت‌زدگی دوری از جامعه ایران و مطلق کردن رابطه خود در فضای مجازی و برترینی خودشان با معیارهای ذهنی و مدرک‌گرایی باعث گردیده که در این شرایط «یک خندق هولناکی بین آنها در خارج و اردوگاه عظیم جنبش‌های مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین و مستقل از حاکمیت و جریان‌های جامعه سیاسی امروز ایران از راست راست تا چپ چپ داخل و خارج از کشور) بوجود بیاید» تا آنجا که تقریباً در تحلیل نهائی تمامی جریان‌های سیاسی خارج‌نشین از راست تا چپ در این شرایط (در بستر استراتژی کسب قدرت و یا مشارکت در قدرت سیاسی) «تنها به دنبال کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم نگون‌بخت ایران و آن هم برای جریان خاص خودشان می‌باشند». در نتیجه «هر کدام از این جریان‌های هزار تکه، جریان خاص خودشان را به عنوان پرگار و نقطه ثقل مردم و کشور و تاریخ ایران می‌دانند»؛ و هر کدام از این جریان‌ها چشم دیدن هیچ جریان دیگری غیر از خود ندارند و شاید «یکی از علل ماندگاری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۳ سال گذشته همین اپوزیسیون خودمحور و بیگانه با مردم و بی‌نیاز به اردوگاه جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک و تکوین یافته از پائین می‌باشد» که تنها نیاز آنها به مردم ایران «یارگیری و تهیه نیروی پیاده نظام در خدمت رویکرد کسب قدرت سیاسی آنها می‌باشد.»

حال، سؤال محوری که در این رابطه قابل طرح است اینکه چرا در طول

خاص خود، دیگر نمی‌توانند به صورت استراتژیک برای اردوگاه جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک و تکوین یافته داخل کشور ارزش استراتژیک قائل بشوند؛ چراکه قبول اردوگاه جنبش‌های دینامیک مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی داخل کشور توسط آنها به معنای تیر خلاص به موجودیت آنها می‌باشد.

رابعاً خارج‌نشین‌ها به خاطر رویکرد ذهن‌گرایانه و مجرد و انتزاعی و کلی‌باف و انطباقی، بی‌نیاز به پراتیک تطبیقی در جامعه خود می‌باشند، لذا اندیشه‌های انطباقی و دگماتیستی خود را تنها راه نجات جامعه ایران می‌دانند، بنابراین، این امر باعث گردیده که منهای ایجاد رابطه یک طرفه و از بالا به جامعه ایران و اردوگاه جنبش‌های مطالبه‌محور دینامیک سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی، بین خود همین جریان‌های هزار تکه خارج‌نشین هم در طول ۴۳ سال گذشته پیوسته پروسه واگرائی حاکم باشد و هر روز خبر انشعاب و تکه تکه شدن آنها به داخل کشور ارسال بشود.

خامساً از آنجائیکه کنش‌گران خارج‌نشین برای تعریف موجودیت خودشان، نیازمند به کسب هویت برای جریان خود می‌باشند، همین امر باعث گردیده که آنها علاوه بر تکیه بر بوق‌های امپریالیسم خبری جهان سرمایه‌داری، حتی نهادهای تبلیغاتی خود همین گروه‌ها هم فقط در خدمت همین کسب هویت برای تعریف موجودیت خودشان درآمده است. برای فهم این مهم تنها کافی است که ماجرای حاشیه‌های تبلیغاتی همین جریان‌ها در خصوص دادگاه حمید

نوری در سوئد مورد کالبد شکافی قرار بدهیم، چراکه در این رابطه آنچنان نبرد درونی این جریان‌های خارج‌نشین برای کسب هویت از این ماجرا پر رنگ‌تر از متن شد که دود آن توانست اوج فاجعه جنایت‌های رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم را هم به محاق بکشاند.

سادساً جریان‌های خارج‌نشین برای اینکه بتوانند هژمونی نظری خود را توسط اندیشه‌های انطباقی دیگر جوامع، بر جنبش‌های دینامیک داخلی به خصوص بر جنبش اعتراضی و اعتصابی طبقه کارگر ایران حفظ کنند و بتوانند هژمونی گفتمانی در نبرد با دیگر گفتمان‌های داخل و خارج از کشور را کسب کنند، به جای طرح بی‌نیازی خودشان نسبت به پراتیک اجتماعی - سیاسی داخل کشور تلاش می‌کنند تا پیوسته پراتیک اردوگاه جنبش‌های مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی داخل کشور ایران را تحقیر بکنند و با طرح شعارهای چپ روانه مثل «اداره شورائی» و غیره هویت خودشان را به جامعه ایران تزریق نمایند؛ که حاصلی جز افزایش هزینه سرانه مبارزه برای کنش‌گران اردوگاه جنبش‌های مطالبه‌محور داخل کشور ندارد. همچنین در این رابطه است که آنها «به جای تکیه ترویجی و تبلیغی و تهییجی در راستای اعتلای شرایط ذهنی کنش‌گران جنبش‌های دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین در داخل کشور، تلاش می‌کنند که به تبلیغ در راستای اعتلای خیزش‌های بی‌سر و اتمیزه و بی‌برنامه و بی‌استراتژی و بی‌تاکتیک بپردازند». چراکه برعکس جنبش‌های خودجوش و دینامیک، «خیزش‌های اتمیزه معیشت اندیش بی‌سر

و بی‌برنامه بستر مناسب‌تری برای یارگیری آنها در راستای استراتژی کسب قدرت سیاسی آنها و نشان دادن جایگاه آلترناتیوی جریان خاص خود در برابر قدرت‌های جهان سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه جهت کسب حمایت مالی و سیاسی و نظامی آنها می‌باشند؛ که برای فهم این موضوع تنها کافی است که به آن همه بزرگ نمائی تبلیغاتی جریان‌های راست خارج‌نشین در خصوص طرح شعار «رضا شاه - روح شاد» توسط انگشت شماری در حاشیه یکی از این خیزش‌های اتمیزه و بی‌برنامه اشاره کنیم.

سابعاً جریان‌های خارج‌نشین به علت بحران در مدل‌سازی آلترناتیوی در راستای عرضه برنامه ایجابی به عنوان آلترناتیو رژیم مطلق فقهاتی حاکم (مانند سال ۵۷) تلاش می‌کنند تا فقط با رویکرد سلبی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش بکشند. بدون اینکه بتوانند به صورت تطبیقی به طرح مدل ایجابی به عنوان آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بپردازند. البته فاجعه‌ای که در این رابطه در داخل کشور در حال شکل گرفتن می‌باشد، اینکه کنش‌گران اردوگاه جنبش‌ها و خیزش‌های داخل کشور ایران هم مانند سال ۵۷ در مقطع کنونی فقط می‌دانند که چه نمی‌خواهند، بدون اینکه بدانند چه می‌خواهند. پر پیداست که فونکسیون این آفت در جامعه ایران، «شرایط برای موج‌سواری جریان‌های فرصت‌طلب ارتجاعی و پوپولیستی فراهم می‌نماید». نباید فراموش کنیم که «بزرگ‌ترین آفتی که بسترساز شکست انقلاب سال ۵۷ مردم ایران گردید همین

تزریق رویکرد سلبی به ذهنیت جامعه ایران به جای رویکرد ایجابی بود»؛ یعنی در سال ۵۷ مردم ایران در بستر جنبش ضد استبدادی با رژیم کودتائی و مستبد پهلوی، «فقط می‌دانستند که چه نمی‌خواهند، بدون اینکه بدانند چه می‌خواهند و بدون اینکه بدانند پس از سرنگونی رژیم کودتائی و مستبد پهلوی جریان‌های سیاسی به دنبال چه رژیمی در جامعه ایران هستند و بدون اینکه بدانند خمینی که هژمونی این جنبش ضد استبدادی را در دست گرفته در چارچوب گفتمان دگماتیست و ارتجاعی ولایت فقیه به دنبال چه رژیمی در آینده می‌باشد». نباید فراموش کنیم که حتی خود جریان‌ها و افراد جامعه سیاسی ایران از راست راست تا چپ چپ هم در آن مقطع نمی‌دانستند پس از سرنگونی رژیم کودتائی و مستبد پهلوی به دنبال چه رژیم آلترناتیوی می‌باشند. در نتیجه همین خلاء بود که باعث گردید که همه آنها زیر علم خمینی بروند، بدون اینکه حتی برای یک بار هم کتاب «ولایت فقیه» خمینی خوانده باشند.

ثامناً جریان‌های خارج‌نشین در طول ۴۳ سال گذشته در خلاء رویکرد و برنامه تطبیقی خود برای آلترناتیوی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم پیوسته تلاش کرده‌اند تا به صورت انطباقی، تنها با تاسی به دستاوردهای نظری جوامع دیگر (در طول دو قرن گذشته) به ترجمه آنها بپردازند که البته این آفت باعث ذبح شدن و نادیده گرفتن خودویژگی‌های کنکرت و مشخص تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و حتی جغرافیائی جامعه ایران شده است. ●

ادامه دارد

«حقیقت دموکراسی»

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»



لازم به ذکر است که در کادر این رویکرد روسو از آنجایی که «آزادی‌های فردی و اجتماعی انسان‌ها در جامعه در تحلیل نهایی مولود و سنتز همان قراردادهای اجتماعی دموکراتیک خود آحاد جامعه می‌باشند (که به‌صورت اراده عمومی مادیت پیدا می‌کنند) دیگر آزادی‌های فردی و اجتماعی در جامعه دموکراتیک مورد نظر او نمی‌توانند تابعی از انتخاب حاکمیت و دولت در جامعه بشوند». همچنین توسط همین اراده عمومی مولود قراردادهای اجتماعی مصوبه آحاد جامعه است که در دموکراسی آرمانی ژان ژاک روسو آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی در جامعه می‌توانند ضمانتی برای بقاء پیدا کنند. و باز در همین رابطه است که «در دموکراسی آرمانی ژان ژاک روسو توسط جایگاه واسطگی قراردادهای اجتماعی دموکراتیک مصوبه جامعه همین

۶ - ژان ژاک روسو برعکس جان لاک «دموکراسی را از طریق حاکمیت مردمی نامحدود تعریف می‌کند» و در چارچوب همین حاکمیت مردمی نامحدود جامعه است که او توسط «قراردادهای اجتماعی یا قوانین کلی مسیر صیانت از آزادی‌ها را توسط دموکراسی تعریف و تبیین می‌نماید» و باز در چارچوب همین قراردادهای اجتماعی است که ژان ژاک روسو «بسترها جهت بقای نهادهای آزادی فردی و اجتماعی در جامعه را تعریف می‌نماید». همچنین توسط همین «قراردادهای اجتماعی است که او حتی حاکمیت مطلق مردمی و جامعه را هم در راستای حفظ آزادی‌های فردی مهار می‌نماید».

نباید فراموش کنیم که ژان ژاک روسو علاوه بر اینکه «دموکراسی را حاکمیت همه آحاد مردم تعریف می‌نماید استقرار دموکراسی را توسط قراردادهای اجتماعی انتخابی و اختیاری و زمینی میان همه آحاد آزاد و مختار جامعه توضیح می‌دهد». از نظر روسو همان «دموکراسی یا حاکمیت همه آحاد مردم که از طریق قراردادهای اجتماعی و یا قوانین کلی بر پایه اراده عمومی در جامعه مادیت پیدا می‌کند، خود بستر ساز آزادی‌های مدنی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی افراد جامعه هم می‌شود». روسو بر این باور بود که «انسان‌ها در جامعه ابتدا به‌صورت آزاد و مختارانه حقوق خودشان را در چارچوب قراردادهای اجتماعی مورد تأیید خودشان به‌صورت اراده عمومی در می‌آورند و بعداً در بستر همین اراده عمومی دست‌ساز و انتخابی و اختیاری خودشان آزادی‌های فردی و اجتماعی خودشان را هم تعریف می‌نمایند» بنابراین بدین ترتیب است که «حاکمیت مردم توسط اراده عمومی آن‌ها در بستر قراردادهای اجتماعی که همان دموکراسی می‌باشد صورت مطلق در برابر آزادی‌ها اعم از آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی پیدا نمی‌کنند».

قراردادهای دموکراتیک یا قوانین کلی دموکراتیک می‌توانند حائل میان افراد و جامعه با حاکمیت در راستای صیانت از آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی یا به بیان دیگر در راستای حقوق فردی و حقوق اجتماعی جامعه بشوند.»

نباید فراموش کنیم که «جوهر قراردادهای اجتماعی بسترساز اراده عمومی جامعه صورتی شناور دارند که بر حسب خودویژگی‌های تاریخی زمانی و مکانی هر جامعه‌ای توسط خود آن جوامع تعریف می‌شوند» بنابراین این چنین نیست که «در دموکراسی آرمانی روسو آحاد جامعه با تعیین قراردادهای اجتماعی مورد نظر خود در راستای تکوین اراده عمومی خودشان آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق انسانی شان را در پای اراده عمومی و قدرت مطلق حاکمیت ذبح می‌کنند» معنای دیگر این حرف آن است که ژان ژاک روسو (برعکس جان لاک) «آزادی فردی و آزادی اجتماعی در جامعه را پس از تکوین وجود اجتماعی یا همان اراده عمومی جامعه تعریف می‌نماید» به عبارت دیگر از نظر روسو «تا زمانی که وجود اجتماعی و یا اراده عمومی در جامعه بر پایه قراردادهای اجتماعی مادیت پیدا نکند و افراد و آحاد جامعه نسبت به یک کل فراگیر دموکراتیک مورد انتخاب خودشان (که همان قراردادهای اجتماعی و اراده عمومی مولود و سنتز آن می‌باشد) پای بند نشوند و تا زمانی که این کل فراگیر توسط وجود اجتماعی در وجدان افراد و آحاد جامعه حضور پیدا نکند، امکان دستیابی به دموکراسی در آن جامعه غیر ممکن می‌باشد.»

نتیجه آنکه در رویکرد روسو «یک امر فراگیر اراده عمومی بر پایه قراردادهای اجتماعی لازمه تشکیل و ساختن و تکوین دموکراسی در جامعه می‌باشد». علی‌الحال بدون تردید از نظر روسو «وجود اجتماعی یا اراده عمومی در تکامل خود در بستر دموکراسی

(به‌عنوان یک پروسه) می‌تواند به جامعه مدنی اجتماعی (نه جامعه مدنی جنبشی) برسد» و البته «جامعه مدنی همان شکل کمال یافته وجود اجتماعی یا اراده عمومی در بستر دموکراسی به‌عنوان یک پروسه می‌باشد». فونکسیون این جامعه مدنی اجتماعی در عرصه دموکراسی عبارتند از «تفاهم و فاق و هم زیستی و ترک تنازعات و تخصصات در عرصه همان کل فراگیر اراده عمومی می‌باشد». بی‌شک در چنین دموکراسی آرمانی روسو است که «افراد و اجزایی که منافع متضاد دارند، می‌توانند با بازسازی آن قراردادهای اجتماعی به عقد قراردادهای جمعی جدید و پایبندی نسبت به آن‌ها به وحدت اجتماعی دست پیدا کنند.»

از نظر روسو «در فقدان قراردادهای اجتماعی و وجود اجتماعی و خلأ اراده عمومی نه‌تنها امکان دستیابی به دموکراسی وجود ندارد بلکه برعکس جامعه به‌صورت یک جنگل در می‌آید». یعنی با اینکه در آن جامعه همه افراد و اقشار و خرده جماعات وجود دارند ولی «به سبب عدم وجود اجتماعی و اراده عمومی در آن جامعه تخصصات و تنازعات بی‌حد و انتها و نامشروط آن‌ها کل جامعه و اراده عمومی آن‌ها را رو به انحطاط و انقراض می‌برد» زیرا طبیعت بشر به‌لحاظ روان‌شناختی بر این سرنوشت است که «بین دو یا چند نفر که هر یک خود را به جزیره مستقل و مساوی با دیگری تعریف نماید و تصادم و تزاخم بین منافع و آرا آن‌ها به وجود بیاید، آن‌ها هرگز به تفاهم و وحدت نمی‌رسند مگر آنکه امر ثالث که مشترک بین آن‌ها باشد و در عین حال هیچ‌یک از آن‌ها هم نیست (و یا اگر هم هست آنان به وجود و اهمیت آن اعتقاد و اعتمادی داشته‌باشند) پیدا بشود.»

در رویکرد روسو آن «امر ثالث که می‌تواند مشترک بین همه افراد و آحاد جامعه بشود و در عین حال هیچ‌یک

از آن‌ها هم نیست و همه افراد جامعه می‌توانند به آن اعتقاد و اعتماد پیدا بکنند همان کل برتر اراده عمومی می‌باشد که در بستر آن هم وجود اجتماعی مادیت پیدا می‌کند و هم جامعه مدنی اجتماعی در آن جامعه شکل می‌گیرد و هم دموکراسی به‌عنوان یک پروسه می‌تواند تکوین پیدا کند و هم آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌تواند در جامعه نهادینه بشود». علی‌هذا در همین رابطه است که روسو می‌گوید: «تنها با گردن نهادن به‌قید و بندهای زندگی جمعی یعنی قواعد رفتاری کلی یا قانون است که انسان می‌تواند خود را از تبعیت از اراده استبدادی هم‌نوعان خود و بندگی قوی‌ترها رها نماید» بنابراین از نظر روسو «آزادی اعم از آزادی فردی و آزادی اجتماعی به‌معنای رهایی از هر نوع قید بندی نیست، بلکه به‌معنای زندگی در جامعه و وضعیتی است که در آن انسان‌ها به‌جای اطاعت از دستوره‌های هم‌نوعان قوی‌تر تنها از قراردادهای اجتماعی یا قانون اطاعت کنند».

باز در همین رابطه است که باید بگوییم که از نظر روسو «یکپارچگی جامعه یا تکوین وجود اجتماعی نه از طریق روابط تعبدی و دستوره‌های ارادی حاکمان بلکه توسط نظم حاصل از اطاعت از قراردادهای اجتماعی و قانون حاصل می‌شود». البته روسو «آداب و رسوم و سنت‌های موجود باقیمانده از گذشته در جوامع قید و بندهایی می‌داند که سلطه زورمندان را به‌حق و اطاعت فرودستان جامعه را به تکلیف تبدیل می‌نماید». از نظر روسو «راه و چاره آزادی انسان‌ها (اعم از آزادی فردی و آزادی اجتماعی) در گرو تحقق بخشیدن به دموکراسی تمام و کمال و مستقیم است» چرا که در رویکرد او «تنها توسط دموکراسی مستقیم و تمام و کمال است که همه افراد و آحاد جامعه (نه از سنت‌ها و رسوم و آداب گذشته که منشأ

ناشناخته دارند پیروی می‌کنند بلکه برعکس) از اراده جمعی یا اراده عمومی به‌عنوان یک کل برتر اطاعت خواهند کرد». علی‌ایحال از نظر روسو «تنها توسط دموکراسی مستقیم در جامعه است که شرایط برای تحقق بخشیدن به آزادی‌ها (اعم از آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی) فراهم می‌گردد».

عنایت داشته‌باشیم که جان لاک فیلسوف قرن هفدهم انگلیسی برعکس ژان ژاک روسو «حقوق طبیعی بشر مانند حق حیات، حق مالکیت فردی، حق آزادی عقیده، حق آزادی بیان و اجتماعات و غیره تنها در دموکراسی با رژیم‌های محدود و مشروط قابل‌تصور می‌داند» نه آنچنانکه روسو می‌گوید «در نظام‌هایی با دموکراسی مستقیم و تحقق اراده عمومی و وجدان اجتماعی». یادمان باشد که «دولت شهرهای یونان باستان دارای همان دموکراسی مستقیمی بودند که از نظر روسو بسترساز دستیابی انسان‌ها به آزادی می‌باشد و بدون آن امکان دستیابی به آزادی برای انسان‌ها غیر ممکن است». در رویکرد روسو «دستیابی به دموکراسی مستقیم در جوامع بشری امری دست‌یافتنی می‌باشد چرا که در جوامع انسانی توسط قراردادهای اجتماعی یا قانون می‌توان به اراده جمعی دست پیدا کرد و با اراده جمعی می‌توان به وجود اجتماعی و در ادامه آن به جامعه مدنی اجتماعی و بالاخره به دموکراسی مستقیم رسید» و البته این برعکس رویکرد جان لاک می‌باشد چرا که «جان لاک تنها به دموکراسی غیر مستقیم یا دموکراسی با واسطه و یا دموکراسی محدود و دموکراسی نمایندگان اعتقاد داشت یعنی همان لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری که از نظر خود جان لاک بر دو پایه آزادی فردی و مالکیت خصوصی استوار می‌باشد».

ادامه دارد

«آگاهی، آزادی و برابری»

بوده است؟

داوری شریعتی نسبت به سال‌ها ۵۳ تا ۵۵ نشان دهنده آن است که «منهای اینکه شریعتی کاملاً از تحولات اپورتونیستی درون سازمان مجاهدین خلق مطلع بوده است، کودتای درون سازمان مجاهدین خلق را خطرناک‌ترین توطئه در نابودی و مسخ و هتک و مرگ اسلام تعریف و تحلیل می‌کرده است»؛ بنابراین در همین رابطه می‌باشد که او در عبارات فوق در تبیین عوامل تکوین توطئه کودتا اپورتونیستی می‌گوید: «توطئه شومی که در آن همه نیروهای نامتجانس و حتی متضاد و متخاصم همدست و هم داستان شده‌اند: استعمار، استبداد، ارتجاع، دولت، ملأ، مارکسیست، کمونیست‌های ساواکی، مارکسیست‌های سلطنتی، مائوئیست‌های انقلابی، آخوندیست‌های ارتجاعی، توده‌ای‌های استالینی.»

۴ - در عبارات فوق از نامه دوم او (در مقایسه با نامه اول که قبل از زندان شریعتی به همسرش نوشته است، بر خلاف نامه اول که شریعتی در فرایند ششم یعنی پس از بسته شدن حسینیه ارشاد کار و مسئولیت و رسالت خودش را تمام شده می‌دانسته است) «شریعتی نه تنها در فرایند ششم کار و مسئولیت خودش را تمام شده نمی‌داند، بلکه برعکس مسئولیتش را بیشتر و سخت‌تر از گذشته و حتی بیشتر از فرایند پنجم در سال‌های ۴۸ تا ۵۱ تعریف می‌کرده است» که بدون تردید این دستاورد شریعتی «محصول ۱۸ ماه دوران انفرادی و تنهائی و تفکر کمیته مشترک ساواک رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی بوده است»؛ و لذا در همین رابطه است که در عبارات فوق در توصیف فرایند ششم یا سال‌های پسابستن حسینیه ارشاد (آبان ۵۱ تا خرداد ۵۶) می‌گوید: «به هر حال آن سال‌ها (اشاره‌اش به سال‌های فرایند پنجم یعنی از سال ۴۸ تا ۱۹ آبان‌ماه ۵۱ می‌باشد که آنچنانکه قبلاً در همین نوشته مطرح کردیم اوج پراکسیس سیاسی - اجتماعی شریعتی در همین فرایند پنجم بوده است) گذشت و دوران تازه‌ای سخت‌تر و سیاه‌تر (دوران فرایند ششم) آغاز شد و اکنون چهار سال هم از این دوره می‌گذرد. دو سالش که زندان و در به دری بوده، اما این دو سال اخیر هم اگر خدا گریبان ما را بگیرد چه جوابی داریم؟»

۵ - در عبارات فوق در توصیف دو سال پس از آزادی از زندانش (سال‌های ۵۳ تا ۵۵) می‌گوید: «دو سالی که خطرناک‌ترین توطئه‌ها در نابودی و مسخ و هتک و مرگ اسلام انجام شد». برای فهم این داوری شریعتی باید عنایت داشته باشیم که کودتای اپورتونیستی در سازمان مجاهدین خلق در طول همین دو سال ۵۳ تا ۵۵ انجام گرفته است. هر چند که مقدمات آن کودتای اپورتونیستی از قبل مهندسی شده بوده است؛ بنابراین، این

البته آنچه که در داوری فوق شریعتی بیشتر قابل توجه می‌باشد، اینکه «شریعتی کودتای اپورتونیستی درون سازمان مجاهدین خلق را بیش از آنکه بر علیه تصاحب سازمان مجاهدین خلق توسط مارکسیست‌ها بدانند، در راستای مسخ و هتک و مرگ اسلام بازسازی شده تطبیقی خودش در فرایند پنجم تعریف و تحلیل می‌کرده است»؛ و لذا در همین رابطه است که در عبارات فوق می‌گوید: «آن هم نه اسلام عوام و اسلام روحانیت، بلکه اسلام عصر ما، همان بعثت جدید، رنسانس توحید و رسالت و قرآن و علی.»

۶- عبارات فوق نامه دوم شریعتی به یکی از همراهانش (که در سال ۵۵) نوشته است نشان می‌دهد که «موضوع کودتای درونی سازمان مجاهدین خلق در سال‌های ۵۳ تا ۵۵ بزرگ‌ترین دغدغه شریعتی در فرایند ششم بوده است و تا پایان عمرش شریعتی در این رابطه مشغول فکر و برنامه‌ریزی بوده است.»

۷- یکی از «فونکسیون‌های مهم کودتای اپورتونیستی درونی سازمان مجاهدین خلق بر شریعتی این بوده است که او از آنجائیکه ریشه تکوین آن کودتای اپورتونیستی در سازمان مجاهدین خلق در تحلیل نهائی ضعف تئوریک مسلمانان سازمان در برابر مارکسیست‌ها در عرصه ایدئولوژی و استراتژی تفسیر می‌کرده است، در نتیجه او وظیفه خودش در فرایند پس از زندان باز در چارچوب همان رویکرد گذشته نجات اسلام قبل از مسلمین تعریف می‌کرده است» بنابراین، باید نتیجه‌گیری کنیم که «تمام آثار شریعتی و حتی شعار «عرفان، آزادی و برابری» او در فرایند ششم، باید در کادر واکنش نظری و تئوریک

شریعتی نسبت به کودتای اپورتونیستی درون سازمان مجاهدین خلق ارزیابی نمائیم». در همین رابطه بود که مؤسسين جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در همان زمان (سال ۵۵ تا ۵۸ در فاز درونی حرکت) «در تبیین و تدوین تئوری عام و خاص و مشخص حرکت خود و در تعریف شعار استراتژیک حرکت، از آنجائیکه برعکس شریعتی حرکت خودشان را با رویکرد عکس‌العملی نسبت به کودتای اپورتونیستی درون سازمان مجاهدین خلق تعریف نمی‌کردند و از آنجائیکه برعکس شریعتی در تبیین کودتای درون سازمان مجاهدین خلق، ریشه آن کودتا را در بحران استراتژی چریک‌گرائی مجاهدین خلق تحلیل می‌کردیم، نه در بحران ایدئولوژیک (آنچنانکه شریعتی تحلیل می‌کرد)، در نتیجه این همه باعث گردید تا مؤسسين جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در سال‌های ۵۵ - ۵۸ یعنی در فاز درونی حرکت خود، در راستای تدوین تئوری عام و خاص و مشخص خود، در چارچوب رویکرد تطبیقی معلمان کبیرمان محمد اقبال و شریعتی، بین اندیشه‌های حرکت‌ساز و جامعه‌ساز جنبش روشنگری ارشاد شریعتی در فرایند پنجم (سال‌های ۴۸ تا ۵۱) با اندیشه شریعتی در فرایند ششم (سال‌های ۵۲ تا ۵۶) تفاوت جوهری قائل بشوند». چراکه از نظر ما «اندیشه شریعتی در فرایند پنجم (۴۸ تا ۵۱) اندیشه‌های جامعه‌سازانه کنشی، آن هم در شکل کنکرت و خاص و مشخص بودند» در صورتی که «اندیشه‌های شریعتی در فرایند ششم (سال‌های ۵۲ تا ۵۶) علاوه بر اینکه صورت عام و مجرد دارند، جوهر واکنشی بر علیه کودتای

اپورتونیستی درون سازمان مجاهدین خلق دارند» بنابراین از اینجا بود که «در تعریف شعار استراتژیک جنبش روشنگری شریعتی و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، به جای تکیه بر شعار واکنشی «عرفان، آزادی و برابری» شریعتی، بر شعار کنشی و جامعه‌سازانه شریعتی یعنی «آگاهی، آزادی و برابری» تکیه کردیم». ماحصل اینکه:

الف - اگر شریعتی در (م. آ. ج ۱ - ص ۱۷۹) «شعار استراتژی خودش را به صورت «آزادی، برابری، خودآگاهی» مطرح می‌کند، این شعار شریعتی با آنچه که او در کنفرانس «قاسطین، مار قین و ناکثین» به صورت «آگاهی، آزادی و برابری» مطرح می‌کند، تفاوتی ندارد، تفاوت این دو در آرایش مؤلفه‌های سه گانه شعار می‌باشد» که آنچنانکه خود شریعتی در تفسیر رمی جمره در حج و یا در منا توسط حاجی مطرح می‌کند، «آرایش سه مؤلفه شعار بستگی به شرایط مختلف زمانی و مکانی و اجتماعی و تاریخی دارد». قابل ذکر است که برای شریعتی حتی در عرصه «مبارزه سه مؤلفه‌ای ضد استثمار و ضد استعمار و ضد استبدادی یا مبارزه با زر و زور و تزویر، آرایش این سه مؤلفه مبارزه در این شعار در شرایط مختلف زمانی و مکانی اجتماعی و تاریخی و حتی جغرافیائی صورت ثابت ندارد». معنای دیگر این حرف آن است که در رویکرد شریعتی در چارچوب شرایط مختلف اجتماعی و تاریخی و جغرافیائی حتی خود شعار مبارزه با استعمار و استبداد و استعمار ممکن است به سه صورت آرایش پیدا کند؛ یعنی «یا استراتژی به صورت مبارزه ضد استبدادی و ضد استثمار و

ضد استعماری تعریف بشود و یا استراتژی در جوامع دیگر به صورت ضد استثمار و ضد استبدادی و ضد استعماری و یا به صورت ضد استعماری، ضد استبدادی و ضد استثمار مادیت پیدا کند» اما در خصوص تبیین استراتژی و شعار حرکت در جامعه ایران بر پایه خودویژگی‌های مطرح شده (که قبلاً مطرح کردیم) بدون تردید «در شرایط مشخص جامعه ایران استراتژی باید بر پایه شعار «آگاهی، آزادی و برابری» تعریف بشود» که در چارچوب این آرایش سه مؤلفه‌ای در شعار «آگاهی، آزادی و برابری» است که: اولاً تحول فرهنگی بر تحول اجتماعی و تحول سیاسی و تحول اقتصادی اولویت پیدا می‌کند.

ثانیاً مطابق این آرایش شعار سه مؤلفه‌ای است که «تحول اجتماعی تکوین یافته از پائین تنها توسط تحول فرهنگی حاصل می‌شود». به بیان دیگر هرگز «بدون تحول فرهنگی تکوین یافته از پائین، امکان دستیابی به تحول اجتماعی وجود ندارد.»

ثالثاً تنها در چارچوب این آرایش سه مؤلفه‌ای است که «استراتژی ما دارای رویکرد جامعه‌محور می‌شود، نه حزب‌محور و نه طبقه‌محور و نه دولت‌محور.» ●

ادامه دارد

مبانی منظومه اندیشه‌پردازانه

علامه محمد اقبال لاهوری

باری، در این رابطه است که اقبال در عبارات فوق می‌گوید:

«هدف اساسی قرآن بیدار کردن عالی‌ترین آگاهی‌های آدمی است تا روابط چند جانبه خود را با جهان فهم کند» (بازسازی - ص ۱۲ - سطر ۷ به بعد). در یک جمع‌بندی کلی از این بیان اقبال می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که:

اولاً اقبال هدف قرآن را تبیین رابطه انسان با خدا و جهان از طریق تجربه دینی بر پایه «خود» انسان می‌داند. همچنین اقبال بر این باور است که در رویکرد قرآن جز از مسیر «خود» و «درون‌بینی» امکان شناخت و فهم خدا و جهان وجود ندارد.

ثانیاً اقبال بر این باور است که از نظر قرآن، «عالی‌ترین آگاهی در انسان از طریق تجربه دینی بر پایه درون‌بینی و خود حاصل می‌شود.»

ثالثاً عنایت داشته باشیم که اقبال در عبارات فوق بر این باور است که «توحید در وجود به عنوان یک واقعیت و حقیقت جز بر پایه فهم خدا و جهان از طریق درون‌بینی و تجربه دینی بر پایه «خود» قابل احساس نمی‌باشد.»

رابعاً در عبارات فوق اقبال به صراحت «بر توحید ماده و معنا در رویکرد قرآن تکیه می‌کند» و البته در این رابطه او «رویکرد مسیحیت که تک پایه‌ای است و با مطلق کرد درون، بیرون را نادیده می‌گیرد به چالش می‌کشد»؛ و حتی «او توحید درون و برون یا توحید ماده و معنی را بستر ساز توحید بین دین و تمدن هم می‌داند». او می‌گوید:

«نقطه اساسی در مسیحیت یافتن یک پایه مستقلی برای زندگی نفسانی است که به گفته مؤسس این دین، بتواند تعالی پیدا کند و این تعالی در نتیجه تأثیر نیروهای جهانی خارج از نفس نباشد، بلکه در نتیجه اکتشاف جهان تازه‌ایی در داخل نفس باشد. اسلام کاملاً با این بینش

درونی موافق است و آن را با بصیرت دیگری تکمیل می‌کند و آن اینکه روشنی جهان تازه‌ایی که به این صورت کشف شده چیزی بیرون از عالم ماده نیست بلکه در سراسر آن نفوذ و جریان دارد. بنابراین آرامش روحی‌ای که مسیحیت در صد یافتن آن است، از طریق پشت پا زدن به آن نیروهای خارجی حاصل نمی‌شود که خود پیش از آن از طریق روشن کردن روح در آن نفوذ کرده است، بلکه از طریق سازگار شدن روابط آدمی با این نیروها به میانجی‌گری نوری که از درون خود دریافت می‌کند میسر می‌شود؛ یعنی اثر اسرارآمیز عامل معنوی و فکری است که عامل واقعی خارجی را جان می‌دهد و نگاه می‌دارد و تنها از طریق این یکی است که می‌توانیم عامل معنوی را کشف و اثبات کنیم. در اسلام، فکری و واقعی، یا معنوی و مادی دو نیروی مخالف نیستند که با هم

سازگار نباشند. حیات جزء معنوی در این نیست که آدمی از جزء مادی و واقعی قطع علاقه کامل کند که این خود سبب خرد کردن کلیت اساسی زندگی و تبدیل آن به تعارضات دردناک می‌شود بلکه در این است که جزء معنوی پیوسته در آن بکوشد که جزء مادی را بدان منظور در خدمت خود بگیرد و سرانجام آن را جذب کند و به صورت خود درآورد و تمام وجود آن را نورانی سازد» (بازسازی - فصل اول - معرفت و تجربه دینی - ص ۱۲۱۳ سطر ۱۴ به بعد).

بدون تردید آنچه که اقبال در این گفتار در نقد مسیحیت می‌خواهد مطرح نماید عبارت است از اینکه:

اول - مسیحیت از آنجائی گرفتار ثنویت در رویکرد گردید که با مطلق کردن درون‌بینی، نسبت به برون‌بینی بی تفاوت شد.

دوم - اقبال موضوع مطلق کردن درون‌بینی در مسیحیت را امری تحریفی نمی‌داند و بر این باور است که از آغاز تکوین مسیحیت موضوع مطلق کردن درون و بی تفاوتی نسبت به برون وجود داشته است.

سوم - اقبال می‌گوید از همان آغاز تکوین مسیحیت، مؤسس این دین (که منظورش حضرت مسیح می‌باشد) به دنبال تعالی نفس توسط خود درون، فارغ از بیرون بوده است.

چهارم - اقبال همین تعارض بین درون و برون، به عنوان تفاوت کیفی و رویکردی بین اسلام و مسیحیت در عرصه خودسازی و جامعه‌سازی و جهان‌سازی و تمدن می‌داند.

پنجم - اقبال در این گفتار، اگر چه رویکرد اسلام در برابر مسیحیت به لحاظ ساختاری متفاوت می‌داند

ولی بر این باور است که هر دو بر جایگاه مهم درون محوری اشتراک دارند. البته او معتقد است که در تحلیل نهائی بین این دو دین در این رابطه تفاوت هم وجود دارد، چراکه مسیحیت درون را بدون برون می‌بیند، اما اسلام درون را در کنار برون تحلیل و تبیین می‌نماید. لذا از اینجا است که نتیجه‌گیری می‌کند که اسلام، فکری و واقعی، یا معنوی و مادی و یا درون و برون را دو نیروی مخالف نمی‌داند بلکه در پیوند با هم تبیین می‌نماید.

ششم - بدون تردید اگر بخواهیم پایه و مبنای اصلی پروسه بازسازی عملی و نظری معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی با یک نگاه کپسولی تبیین و تعریف بکنیم، توحید دنیا و آخرت، توحید درون و برون، توحید ماده و معنی، توحید فرد و اجتماع تشکیل می‌دهند. چرا که در چارچوب این رویکرد توحیدی اقبال و شریعتی می‌باشد که «می‌توان اسلام در چارچوب جوهر واقعی اولیه خودش که در طول دو فرایند ۱۳ ساله مکی و ده ساله مدنی پیامبر اسلام تکوین یافت، بازسازی تطبیقی کرد». فراموش نکنیم که اگر چه در طول بیش از ۱۴ قرن گذشته صاحبان قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور تزویر پیوسته تلاش کرده‌اند که اسلام را مانند مسیحیت به صورت دین تک مؤلفه‌ای فردگرا و آخرت‌گرا و جامعه‌گریز و درون‌گرا درآورند، در این رابطه شکست خورده‌اند. دلیل شکست آنها هم بدون تردید «ریشه در همین پتانسیل دینامیک توحید درونی اسلام و قرآن دارد» بنابراین جای تعجب نیست که شاهدیم که در طول نیم قرن گذشته «تمام جریان‌های شریعتی‌ستیز (از بعد از تکوین جنبش روشنگری ارشاد شریعتی و از بعد از بسته شدن حسینیه ارشاد و به خصوص از بعد از شکست انقلاب

ضد استبدادی (سال ۵۷) در چارچوب رویکرد تک مؤلفه‌ای صوفیانه و آخرت‌گرایانه و فردگرایانه منظومه معرفتی شریعتی را به چالش کشیده‌اند؛ و در تحلیل نهائی «آخر ادعای همه منادیان شریعتی‌ستیز در طول بیش از نیم قرن گذشته این بوده که شریعتی دین را به عرصه دنیا و دین را به عرصه جامعه و تاریخ کشانده و دین را ایدئولوژیک کرده است»؛ و البته راه حل نهائی همه آنها برای شریعتی‌ستیزی و شریعتی‌زدائی کردن جامعه ایران در طول نیم قرن گذشته «در محدود کردن عرصه دین به عرصه آخرت‌گرایی و محصور کردن عرصه دین به عرصه شخصی و فردی و نجات دین از عرصه جامعه و مسئولیت اجتماعی بوده است. شعار مبارزه با طرح ایدئولوژیک کردن دین که به خصوص در فرایند پسا شکست انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم نگون‌بخت ایران توسط سه چهره معلوم الحال و شناخته شده عام و خاص، یعنی داریوش شایگان و سید حسین نصر و حسین حاجی فرج (معروف به عبدالکریم سروش) در داخل و خارج مطرح گردیده است، معنائی جز صوفیانه کردن دین و مقابله با اسلام جامعه‌سازانه و نفی توحید دنیا و آخرت، توحید فرد و اجتماع، توحید ماده و معنی، توحید دل و دماغ، یا توحید عقل و عشق و توحید درون و برون ندارد. چراکه همه این جریان‌ها و افراد معلوم الحال شریعتی‌ستیز در داخل و خارج از کشور از آغاز الی الان به خوبی می‌دانند که «تنها تیر خلاص به اسلام قرآنی و اسلام پیامبر اسلام، سترون کردن توحید دنیا و آخرت، توحید ماده و معنی، توحید فرد و اجتماع، توحید درون و برون، توحید دل و دماغ و یا عشق و عقل می‌باشد». آن‌ها خوب می‌دانند که «تنها با به چالش کشیدن توحید دنیا و آخرت، توحید

ماده و معنی، توحید فرد و جامعه، توحید درون و برون، توحید دل و دماغ یا عقل و عشق است که به راحتی می‌توانند قرآن را بدل به یک خوابنامه فردی و شخصی پیامبر اسلام بکنند». آن‌ها خوب می‌دانند که «تنها توسط به چالش کشیدن توحید دنیا و آخرت، توحید فرد و اجتماع، توحید ماده و معنی، توحید درون و برون، توحید دل و دماغ یا عقل و عشق است که آنها به راحتی می‌توانند، اسلام دگماتیسم صوفیانه اشعری‌گری دنیاستیز و فردگرا و درون‌گرا را جایگزین اسلام قرآنی پیامبر اسلام (که مبتنی بر توحید فرد و اجتماع، توحید دنیا و آخرت، توحید ماده و معنی، توحید درون و برون و توحید عقل و عشق می‌باشد) بکنند». البته آنچنانکه در بیش از نیم قرن گذشته در داخل و خارج از کشور شاهد بوده‌ایم تمامی سناریوهای نظری و عملی این شریعتی‌ستیزهای فرصت‌طلب و نون به نرخ روز خور و ملوث به نجاست‌های سیاسی گذشته چه در داخل و چه در خارج از کشور نقش بر آب شده و به جز رو سیاهی در پایان پائیز چیزی برای خاک زغال باقی نمانده است و به قول داریوش شایگان (که از سر سلسله جنبان شریعتی‌ستیزی در داخل و خارج از کشور بود و خمینی را گاندی کرد و از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ قیام ملی بر علیه مصدق ساخت تا همراه با سید حسین نصر و حسین حاجی فرج، شریعتی را بر صلیب ایدئولوژیک کردن دین به سلاخی بکشند) در این رابطه در آخرین مصاحبه یک سال قبل از وفاتش گفت: «ما همه روشنفکرها گند زدیم.» ●

ادامه دارد

به عنوان نماد همیشگی و جاویدان نبرد تاریخی، جنبشی، آگاهی‌بخش، رهائی‌بخش، عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، جبهه حق با جبهه باطل می‌باشد

گمان بری که معاویه از این رفتار وی آگاه بوده است چه او عادل‌تر و افضل از آن است که چنین تصویری در باره وی روا داریم بلکه معاویه در ایام حیات خود یزید را از شنیدن موسیقی سرزنش می‌نمود و وی را از آن نهی می‌کرد و حال آنکه چنین خطا و عیبی نسبت به اعمال فسق و فجور کوچک‌تر از آن است با آنکه عقاید و فتاویٰ علما در باره غنا یکسان نبود و در آن اختلاف نظر داشتند. و چون یزید مرتکب فسق و فجور شد در آن موقع صحابه نسبت به وضع او اختلاف نظر پیدا کردند، از آن جمله دسته‌ای از آنان به قیام بر ضد او معتقد بودند و به همین سبب بیعت‌اش را نقض کردند مانند حسین (ع) و عبدالله بن زبیر (رض) و کسانی که از آنان پیروی کردند. و گروه دیگری از صحابه از این‌گونه مخالفت‌ها امتناع ورزیدند چه نتیجه آن را برانگیختن فتنه و آشوب و فزونی خونریزی

لازم به ذکر است که «اگرچه عصبیت در لغت به معنی تعصب است» (مانند آنکه مرد از حریم قبیله و دوست خویش دفاع می‌کند) ولی در دیسکورس و ادبیات ابن‌خلدون، «ترم عصبیت مفهوم وسیع‌تری دارد، به طوری که می‌توانیم بگوییم نظریه عصبیت از مهم‌ترین و شگفت‌ترین نظریه‌هایی است که واضح آن ابن‌خلدون می‌باشد» و باز می‌توانیم داوری کنیم که «نظریه عصبیت در اندیشه‌های بزرگ ابن‌خلدون، به‌منزله محوری است که بیشتر تحقیقات اجتماعی و تاریخی ابن‌خلدون در پیرامون آن دور می‌زند، و کلیه داوری‌های اجتماعی و تاریخی و سیاسی او در کتاب مقدمه تاریخ العبر به این نظریه می‌پیوندد». مع‌هذا، بدون تردید باید بگوییم که «تحلیل ابن‌خلدون در باب حرکت امام‌حسین و حادثه عاشورا هم در این چارچوب صورت گرفته است» و ابن‌خلدون در «مقدمه تاریخ» «همه موضوعات محوری اتفاق افتاده در حادثه عاشورا از دریچه همین عصبیت تعریف و تبیین و تحلیل می‌کند» تا آنجا که او «بزرگ‌ترین نمونه فداکاری در راه عقیده و ایمان و آزادگی بشریت در تاریخ که حتی گاندی در پای آن زانو می‌زند جزو اشتباه کاری امام‌حسین نسبت می‌دهد». و در دفاع از پیمان ولایت عهدی یزید می‌گوید:

«و در مخالفت با پیمان ولایت عهدی یزید که اکثریت بر آن متفق و هم‌رأی بودند کسی به‌جز ابن‌الزبیر و مخالفان نادری که معروف باشند باقی نماند» (مقدمه ابن‌خلدون - ص ۴۰۴ - سطر ۱۲).

عنایت داشته‌باشیم که در این عبارات و داوری، «ابن‌خلدون در چارچوب نظریه عصبیت تا آنجا زمین‌گیر می‌شود که حتی مخالفان بزرگی همچون حسین بن علی و عبدالرحمن بن ابی و دیگران نسبت به ولایت عهدی را نمی‌تواند ببیند» و باز ابن‌خلدون در چارچوب نظریه عصبیت تا آنجا در حصار و زندان این رویکرد خود قرار می‌گیرد، که در خصوص معاویه بن ابی سفیانی می‌گوید:

«گرچه یزید در روزگار خلافت خود به فسق دست یازیده است ولی مبادا هرگز

می‌دانستند و در عین حال خود را از مقاومت در برابر یزید عاجز می‌دیدند زیرا شوکت و تسلط وی در آن روزگار نیروی قبیله‌ای خاندان امویان به‌شمار می‌رفت و جمهور اهل حل و عقد امور از خاندان قریش بودند و کلیه عصبیت مضر از آنها پیروی می‌کردند و بنابراین بزرگ‌ترین شوکت و قدرت به‌شمار می‌رفت و کسی را تاب مقاومت با چنین قدرتی نبود و به همین علت از مخالفت با وی خودداری ورزیدند و به دعا کردن پرداختند تا مگر خدا وی را هدایت کند و از شرش رهایی یابند. حال اکثریت مسلمانان بر این منوال بود و همه آنها مجتهد بودند و نباید روش هیچ‌یک از دو گروه را انکار کرد زیرا آنها مقاصدی نیک داشتند و در راه خیر گام بر می‌داشتند و تحری آنان از حق و حقیقت معروف است، و خدای ما را بر اقتدا و پیروی از آنان توفیق بخشد» (مقدمه ابن‌خلدون - ص ۴۰۶ - سطر ششم به بعد).

۴ - ابن‌خلدون در توجیه تفاوت راه حسین با راه یزید و تفاوت راه علی با راه معاویه و غیره بر این باور است که «این تفاوت‌ها بین رجال صدر اسلام از امام‌علی و امام‌حسین با عثمان و معاویه تا یزید، از آنجایی که همه اینها شایسته‌ترین مردمنده نباید جز با حجت و دلیل باشند» و باز در این رابطه است که ابن‌خلدون، «در خصوص جوهر اختلاف آنها برای آیندگان بر این باور است که اختلاف آنها برای آیندگان باید بر پایه مهربانی و تفضل باشد، تا هر کس در آینده به هر کدام از اینها که او را می‌پسندد اقتدا کند و او را امام و رهبر و دلیل راه خود سازد». لذا در این رابطه است که او می‌گوید:

«این است روشی که سزاست کردارهای صحابه و تابعان پیشین را بر آن حمل کنیم چه ایشان بهترین و برگزیده‌ترین افراد امت‌اند و اگر آنان را در معرض نکوهش و عیب‌جویی

قرار دهیم، پس چه کسانی به عدالت اختصاص خواهند یافت؟ و پیامبر (ص) می‌گوید: «بهترین مردم آنند که در قرن من می‌زیند» آنگاه کسانی که دو یا سه نسل جانشین ایشان می‌شوند، سپس ناراستی شیوع می‌یابد. پس پیامبر نیکویی یا عدالت را به قرن اول و قرن پس از آن اختصاص داده است و بنابراین مبادا خواننده اندیشه یا زبان خود را به خرده‌گیری نسبت به یکی از آنان عادت دهد و دل خود را در هیچ‌یک از اموری که برای آنان روی داده است با شک درآمیزد و آن را پریشان سازد بلکه آنچه می‌تواند باید شیوه‌ها و راه‌های حق ایشان را جستجو کند چه آنان در این باره شایسته‌ترین مردم‌اند و به هیچ رو اختلاف نکردند مگر با حجت و دلیل و ننگیدند و کشته نشدند جز در راه جهاد یا پدیدار ساختن حق و حقیقت و با همه این باید معتقد بود که اختلاف ایشان مهربانی و تفضلی برای آیندگان بوده است تا هر کس به یکی از آنان که او را می‌پسندد اقتدا کند و وی را امام و رهبر و دلیل راه خود سازد، پس باید به این نکات پی ببریم و فرمان خدا را در آفریدگان‌اش آشکار سازیم و بدانیم که خدا بر هر چیز تواناست و پناه و انتقال ما به سوی اوست، و وی سبحانه و تعالی دانانتر است» (مقدمه ابن‌خلدون - ص ۴۱۹ - سطر ۲ به بعد).

باری، آنچه که در این عبارات از ابن‌خلدون برای ما قابل فهم است، اینکه «ابن‌خلدون در این عبارات در چارچوب اسلام دگماتیست روایتی، با تکیه بر یک روایت جعلی از پیامبر اسلام، عدالت را فقط مختص همان قرن اول و دوم هجری می‌کند، نه به‌عنوان یک اصل رکنی حتی فرا دینی در اسلام آنچنانکه قرآن مطرح می‌نماید». یادآوری کنیم، که «اصل عدالت (برعکس آنچه که ابن‌خلدون در این عبارات مطرح می‌کند) در اسلام تطبیقی یا اسلام قرآنی

پیامبر اسلام (نه اسلام دگماتیست روایتی) اصلی فرا دینی می‌باشد، که باید توسط خود قرآن آن را فهم کنیم نه توسط اسلام روایتی آن هم با طرح یک حدیث جعلی از پیامبر اسلام.»

فراموش نکنیم که، «عدالتی که امام‌علی در جنبش عدالت‌خواهانه خود از آن تعریف می‌کند، اوسع الامور است و بدون تردید همین عدالت است که امام‌حسین در روز عاشورا «أَلَا تَرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ - مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود؟ مگر نمی‌بیند که این نظام حاکم از باطل منع نمی‌کند» (با عبارت تاریخ طبری - ج ۱ - ص ۴۰۴) آن را به صورت تطبیقی باز تعریف می‌نماید.

باز همین عدالت است که امام‌حسین در نامه خود در زمانی که در مکه اقامت داشتند (در پاسخ به نامه عبدالله حنفی و هانی بن هانی طبیعی) می‌نویسد:

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ - به جان خودم سوگند که راهبر کسی است که با قرآن برای عدالت قیام نماید» (ارشاد مفید - ج ۲ - ص ۳۹). بنابراین «برعکس آنچه که در این عبارت ابن‌خلدون از زبان پیامبر اسلام مطرح می‌کند، برای امام‌حسین عدالت فقط مختص به قرن اول و دوم هجری نیست» بلکه امام‌حسین «در تعریف خودش از عدالت (در پرورده عاشورا از آغاز تا انجام) در برابر حکومت فاسد و ظالم بنی‌امیه بر رویکرد امام‌علی نسبت به عدالت تکیه می‌کرد» که می‌گوید:

«الْحَقُّ الْقَدِيمُ، لَا يَبْطُلُهُ شَيْءٌ - حق و عدالت قدیم را هیچ چیز از بین نمی‌برد و هرگز مشمول مرور زمان نمی‌گردد.»

باز در چارچوب همین رویکرد بوده است که امام‌حسین در آخرین خطبه خودش در روز عاشورای سال ۶۱ هجری قبل

از شهادتش، «آزادگی را به‌عنوان یک امر فرا دینی تعریف می‌کند» و می‌فرماید:

«إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ - وای بر شما اگر دین هم ندارید و به معاد و آخرت هم اعتقادی ندارید، انسان‌های آزاده‌ای باشید» (بحارالانوار - ج ۴۵ - ص ۵۰) و باز در همین رابطه بود که برعکس رویکرد ابن‌خلدون، ابوذر از قول پیامبر اسلام می‌گفت:

«إذا بلغ آل أبي العاص ثلاثين رجلا صيرو مال الله دولة و دين الله دخلا و عبادالله خولا و الصالحين حربا و الفاسقين - چون خاندان ابی العاص به سی برسد مال خدا را در میان خود دست به‌دست می‌گردانند و دین خدا را وسیله خیانت و فساد و بندگان خدا را به بندگی و خدمتگزاری خود می‌گیرند و با مردان شایسته جنگ آغاز می‌کنند و از تبهکاران حزب می‌سازند». همچنین در رابطه با جایگاه محوری عدالت در اسلام تطبیقی قرآن است، که امام‌علی می‌فرماید:

«و ما أخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم، و لا سغب مظلوم - و اینکه خداوند از دانایان پیمان گرفته است تا بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم راضی و ساکت نباشند» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۳ - ص ۵۰ - سطر ۳) و باز در همین رابطه است که امام‌حسین در ۲۸ رجب سال ۶۰ هنگام هجرت از مدینه به مکه آیه ۲۱ سوره قصص (که موسی زمان هجرت از مصر می‌گفت) با خود قرائت می‌کرد که:

«رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ - پروردگارا مرا از قوم ظالم و ستمگر حاکم نجات ده.» ●

ادامه دارد

«سوره شوری» تبیین مبانی

«عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

در پست‌چینش رهایی‌بخش پیامبر اسلام

بر پایه «وحی نبوی»

«وَأَمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ - (ای پیامبر اسلام) به یاد آور وقتی را که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بت‌هایی را خدایان خود می‌گیری؟ من ترا و قوم ترا در گمراهی آشکار می‌بینم - و این چنین است که ما (خداوند) به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دهیم برای اینکه او از یقین‌کنندگان گردد - پس همین که شب شد (ابراهیم) ستاره‌ای دید، او گفت: این (ستاره) پروردگار من است، سپس همین که (آن ستاره) غروب کرد (ابراهیم) گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم. پس از آن، وقتی که (ابراهیم) ماه را دید که طلوع کرد گفت: این (ماه) پروردگار من است، سپس ماه که غروب کرد (ابراهیم) گفت: اگر پروردگار من، مرا هدایت نکند از گروه گمراهان خواهم بود. پس از آنکه (ابراهیم) خورشید را دید

علی‌ایحال در این رابطه است که در تفسیر سوره شوری باید عنایت داشته باشیم که اگر چه سوره شوری (شور) از سور مکی قرآن می‌باشد که در دوره ۱۳ ساله فرایند مکی پیامبر اسلام بر پیامبر اسلام نازل شده است، ولی هرگز نباید تردید کنیم که «این سوره در فرایند اعتلای حرکت بازسازی تطبیقی کلامی پیامبر اسلام در جامعه شرک‌زده جاهلیت مکه و عربستان نازل شده است» و بی‌شک «در زمان نزول آیات سوره شوری در مکه جامعه محدود مسلمانان به این رشد وجودی و ذهنی و نظری رسیده بودند که بتوانند خداوند "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ..." را در عرصه بازسازی کلامی خود فهم کنند» و همچنین در چارچوب خدای «...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» بتوانند مبارزه ضد بت‌پرستی، ضد شرک اجتماعی، ضد شرک سیاسی و ضد شرک انسانی خود را به صورت سلبی و ایجابی تعریف بکنند»

برای فهم این مهم کافی است که به پروسه خداشناسی ابراهیم خلیل در عرصه مبارزه سلبی و ایجابی با شرک چهار مؤلفه‌ای (شرک در جهان، شرک در جامعه، شرک در قدرت سیاسی حاکم و شرک اقتصادی حاکم) عنایت کنیم:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ - وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ - فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفَلِينَ - فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ رَبِّي لِلْقَمَرِ فَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ - إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّكْرِ فَطَرُ

که طلوع کرد، او گفت، این پروردگار من است این بزرگ‌تر است پس آنگاه که خورشید نیز غروب کرد، او گفت: ای قوم، من از آنچه شریک خدا قرار می‌دهید بیزارم. من رو آوردم به کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده‌است، در حالی که از مشرکان نیستم» (سوره انعام - آیات ۷۴ تا ۷۹).

آنچه که از آیات فوق برای ما قابل فهم است اینکه: اولاً ابراهیم خلیل در پروسه آموزش توحیدی جامعه و مردم، «بر توحید کلامی تکیه محوری داشته است» و به‌دنبال آن بوده است تا توسط «توحید کلامی در اذهان و ایمان و اعتقاد مردم جامعه خودش شرایط برای شرک‌زدایی اجتماعی و سیاسی و تاریخی و انسانی (در جامعه خودش از پایین بر پایه اولویت شرک‌زدایی فرهنگی و اجتماعی) فراهم نماید». لازم به ذکر است که معلم کبیرمان اقبال لاهوری در کتاب گران‌سنگ بازسازی فکر دینی در اسلام خود که مانیفست همه اندیشه‌های او می‌باشد، «با تاسی از ابراهیم خلیل و قرآن و پیامبر اسلام (در راستای بازسازی عملی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جوامع مسلمین در فرایند پسا جنگ اول جهانی و نیمه اول قرن بیستم) بر اولویت بازسازی نظری (با شعار نجات اسلام قبل از مسلمین) تکیه کرده است» و در راستای بازسازی نظری بر پایه بازسازی تطبیقی اسلام (توسط شعار نجات اسلام قبل از مسلمین) اسلام بوده است که در تدوین کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام، «او ابتدا بر بازسازی کلامی اسلام تاریخی تکیه کرده است» و بر این باور بوده است که «بدون بازسازی کلامی، امکان بازسازی نظری اسلام تاریخی انحطاط زده موجود آن هم به‌شکل تطبیقی وجود ندارد».

از اینجا است که او در چهار فصل (از هفت فصل) آغازین کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام، به‌دنبال

بازسازی کلامی اسلام انحطاط زده تاریخی می‌باشد و در راستای بازسازی کلامی اسلام تاریخی (در چهار فصل از کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام) است که «به‌خصوص در دو فصل دوم و سوم کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام (فصل محک فلسفی تجربیات تجلیات تجربه دینی و فصل تصور خدا و معنی نیایش) به بازسازی در خداشناسی مسلمانان می‌پردازد.»

ثانیاً ابراهیم خلیل در آیات فوق، «برای بازسازی کلامی مردم جامعه خودش، محور بازسازی کلامی خود را بر بازسازی در خداشناسی و نوع خداپرستی و شرک‌زدایی ذهن و اعتقاد آنها در خداپرستی می‌گذارد.»

ثالثاً آیات فوق این حقیقت را برای ما روشن می‌سازد که «ابراهیم خلیل مبارزه نظری با شرک‌زدایی کلامی در بستر واقعیت‌های طبیعی موجود به مردم آموزش می‌داده نه به‌صورت ذهنی مجرد و انتزاعی و با روش فلاسفه یونانی ارسطویی و افلاطونی توسط کلی‌بافی» و البته علت و دلیل این کار توسط ابراهیم خلیل «در آموزش دادن مردم در بستر واقعیت‌های عینی برای آن بوده است که او به‌دنبال آن بوده که در ادامه مبارزه با شرک‌زدایی کلامی و نظری (در اندیشه و باور و اعتقاد مردم و توده‌های پایینی جامعه) مردم به خودآگاهی رسیده را وارد عرصه شرک‌زدایی عینی و عملی در جامعه و سیاست و اقتصاد و غیره بکند». طبیعی است که برای انجام این مهم «او می‌بایست از اول با رویکرد واقع‌گرایانه مردم جامعه خودش را پرورش بدهد، نه با رویکرد مجرد انتزاعی ارسطویی و افلاطونی.»

رابعاً طرح موارد فوق توسط ابراهیم خلیل «به‌وسیله طلوع و غروب ستاره و ماه و خورشید و معرفی آنها با زبان خودشان، به‌عنوان پروردگار در راستای آموزش

کامل‌ترین مصداق و پارادایم کیس ایمان و مبارزه سلبی و ایجابی با شرک کلامی و شرک اجتماعی و شرک تاریخی و شرک انسانی یعنی ابراهیم خلیل می‌باشد.»

سابعاً آیات فوق به وضوح نشان دهنده آن می‌باشد که «ابراهیم خلیل از آغاز حرکت پیامبرانه خودش (در جامعه‌ای که مسئول رهایی آن‌ها بوده است) در راستای شرک زدایی سلبی و توحیدگرائی ایجابی و مبارزه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در کادر مبارزه با بت‌پرستی در همه عرصه‌ها و مؤلفه‌های مختلف آن به انجام رسانده است» بنابراین «مبارزه با بت‌پرستی ابراهیم خلیل برای شکستن چند بت و مجسمه نبوده است.» (آن چنانکه جریان ارتجاعی و دگماتیست طالبان افغانستان دنبال می‌کنند).

ثامناً آیات فوق نشان دهنده آن است که ابراهیم خلیل خودش در یک پروسه مبارزه درازمدت توسط پراکسیس باطنی و پراکسیس طبیعی و پراکسیس اجتماعی و یا به‌قول معلم کبیرمان محمد اقبال لاهوری در عرصه یک تجربه دینی نظری و عملی و باطنی و اجتماعی و سیاسی و یا به‌قول معلم کبیرمان شریعتی در کادر سه مؤلفه «عبادت و کار و مبارزه» توانسته است به مراحل عالی ایمان و یقین دست پیدا کند، آن هم نه به‌صورت فردی و صوفیانه دنیاگریز و جامعه‌ستیز و اراده‌ستیز بلکه به‌صورت اجتماعی و تاریخی. ●

ادامه دارد

مردم بوده است و گرنه ابراهیم خلیل آن چنانکه در آیه ۷۵ سوره انعام (قبل از طرح این پروسه آموزشی مردم) مطرح کرده است «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» خودش از موقنین و موحدین به پروردگار بوده است». علی‌ایحال، «او با این متد به‌دنبال آموزش مردم بوده است». البته معنای دیگر این حرف می‌تواند این هم باشد که ابراهیم خلیل، قبلاً و در آغاز، خودش هم مانند طبق این پروسه آموزشی امروز مردم توسط او، در بستر برخورد با واقعیات‌ها به توحید رسیده است و این موضوع زمانی بیشتر می‌تواند مورد توجه ما در تفسیر آیات فوق قرار بگیرد که در آیه اول فوق («وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» آیه ۷۴ - سوره انعام) قرآن به صراحت تأکید می‌کند که «ابراهیم خلیل در یک خانواده بت‌پرست متولد و بزرگ شده بود و قبل از همه او پروسه شرک زدایی کلامی خودش و مبارزه با بت‌پرستی از خانواده و با پدرش شروع کرده است. اضافه کنیم که خود این امر نشان دهنده آن می‌باشد که ابراهیم خلیل به‌صورت خودآموز در بستر برخورد با واقعیت‌های موجود توانسته است به شرک زدایی کلامی و بازسازی تطبیقی در خداپرستی خودش و توحید نظری و عملی دست پیدا کند و به عالی‌ترین مقام ایمانی خود (که همان یقین می‌باشد) دست پیدا کند.

خامساً آیات فوق به وضوح به ما نشان می‌دهد که «انجام آموزش فوق (در راستای شرک زدایی کلامی در باور و اعتقاد مردم) بر پایه واقعیات طبیعی موجود، صورت درازمدت و پروسه‌ای داشته است، نه در یک شبانه‌روز با نشان دادن ستاره و ماه و خورشید.»

سادساً آیات فوق به‌دنبال ارائه طرح «عالی‌ترین و

«فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه»

برای

«فهم و شناخت تطبیقی قرآن»

۱۲

مشفقان گردند همچون والده

نفس واحد از رسول حق شدند

مرغ جان‌ها را چنان یک دل کند

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت

کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی

اولاً اخوان شدند آن دشمنان

و زدم المؤمنون اخوه ببند

صورت انگورها اخوان بوند

غوره و انگور ضدانند لیک

غوره‌ائی کو سنگ بست و خام ماند

نی اخی نی نفس واحد باشد او

گر بگویم آنچه او دارد نهان

چشم کو آن رو ببیند کور به

غورهای نیک کایشان قابلند

مسلمون را نفس واحد

ورنه هر یک دشمنی مطلق بدند

کز صفاشان بی‌غش و بی‌غل کند

یک زدیگر جان خون آشام داشت

محو شد در نور اسلام و صف

همچو اعداد عنب در بوستان

در شکستند و تن واحد شدند

چون فشردی شیره واحد شوند

چونک غوره پخته شد، شد یار نیک

در ازل حق کافر اصلیش خواند

در شقاوت نحس و ملحد باشد او

فتنه افهام خیزد در جهان

دود دوزخ از ارم مهجور به

از دم اهل دل آخر یکدلند

سوی انگوری همی رانند تیز

تا دوئی برخیزد و کین و ستیز

پس در انگوری همی درند پوست

تا یکی گردند وحدت وصف اوست

دوست دشمن گردد ایرا هم دو است

هیچ‌یک با خویش جنگی در نیست

آفرین بر عشق کل او ستاد

صد هزاران ذره را داد اتحاد

همچو خاک مفترق در رهگذر

یک سبوشان کرد دست کوزه‌گر

کاتحاد جسم‌های آب و طین

هست ناقص جان نمی‌ماند بدین

گر نظائر گویم اینجا در مثال

فهم را ترسم که آرد اختلال

هم سلیمان هست اکنون لیک ما

از نشاط دور بینی در عمی

دور بینی کور دارد مرد را

همچو خفته در سرا کور از سر

مؤلیم اندر سخن‌های دقیق

در گره‌ها باز کردن ما عشیق

تا گره بندیم و بگشائیم ما

در شمال و در جواب آیین فز

همچو مرغی کو گشاید بند دام

گاه بندد تا شود در فن تمام

او بود محروم از صحرا و مرج

عمر او اندر گره کاریست خرج

خود زبون او نگردهد هیچ دام

لیک پرش در شکست افتد مدام

با گره کم کوش تا بال و پرت
 نگسلد یک یک ازین کر و فرت
 صد هزاران مرغ پرهاشان شکست
 وان کمینگاه عوارض را نبست
 حال ایشان از نبی خوان ای حریص
 نقبوا فیها ببین هل من محیص
 از نزاع ترک و رومی و عرب
 حل نشد اشکال انگور و عنب
 تا سلیمان لسین معنوی
 در نیاید بر نخیزد این دو
 جمله مرغان منازع باز وار
 بشنوید این طبل باز شهریار
 ز اختلاف خویش سوی اتحاد
 هین ز هر جانب روان گردید شاد
 حیث ما کنتم فولوا وجهکم
 نحوه هذا الذی لم ینهکم
 کور مرغانیم و بس ناساختیم
 کان سلیمان را دمی نشناختیم
 همچو جعدان دشمن بازان شدید
 لاجرم وامانده ویران شدیم
 می‌کنیم از غایت جهل و عمی
 قصد آزار عزیزان خد
 جمع مرغان کز سلیمان روشنند
 پر و بال بی‌گنه کی بر کنند
 بلک سوی عاجز ان چینه کشند
 بی‌خلاف و کینه آن مرغان خوشند
 مثنوی - دفتر دوم - ص - ۳۷۷ - ۳۷۶ ابیات ۳۷۷۲
 لغایت ۳۸۱۱
 باری آنچه از ابیات فوق مثنوی مولوی در این رابطه
 برای ما قابل فهم می‌باشد اینکه «مولوی هم مانند
 محمد اقبال لاهوری و عبدالرحمن بن خلدون تونسوی
 بر این باور است که مبنای مدیریت پیامبر اسلام
 در عرصه تمدن و فرهنگ و جامعه‌ای که بر پا کرد
 تنها در این فرمول قابل جمع‌بندی می‌باشد که او
 توانست بر پایه وحی نبوی خود کینه‌ها و نفرت‌های

میان اعراب و بشر آن روز کره زمین را بدل به عشق
 و اتحاد بکند و انسان‌ها را از درون و برون به اتحاد
 همه جانبه بکشاند و بر پایه آن اتحاد درون و برون
 بود که پیامبر جنگ بین قبایل از اوس و خزرج گرفته
 تا جنگ‌های بین امپراطوری‌های بزرگ جهانی آن
 روز را پایان بدهد و انسان‌ها را از جایگاه نارس غوره
 بودن به تکامل انگوری برساند تا از آنها بتواند شیر
 واحدی بسازد و با شعار «المؤمنون اخوه» جوامع و
 قبایل بشری را بدل به تن واحدی بکند «به‌طوری‌که
 در این رابطه در ابیات فوق مثنوی مولوی تا آنجا
 پیش می‌رود که می‌گوید:
 نفس واحد از رسول حق شدند

ور نه هر یک دشمنی مطلق بدند
 از نظر مولوی در ابیات فوق «علت و دلیل اینکه پیامبر
 اسلام توانست قبایل و جوامع بشری را به اتحاد و
 همدلی و وحدت همه جانبه بکشاند، به‌خاطر رشد
 و تکاملی بود که پیامبر اسلام توسط تحول عظیم
 انسانی در آنها به وجود آورد «مولوی در ابیات فوق
 این تحول و تکامل عظیم انسانی و اجتماعی که
 پیامبر اسلام توانست در جامعه و قبایل بشری به
 وجود بیاورد به این صورت فرموله می‌نماید:
 غوره و انگور ضدانند لیک

چونک غوره پخته شد شد یار نیک
 غوره کو سنگ بست خام ماند
 در ازل حق کافر اصلیش خواند
 نی اخی نی نفس واحد باشد او
 در شقاوت نحس و ملحد باشد او
 غوره‌های نیک کایشان قابلند
 از دم اهل دل آخر یکدلند
 سوی انگوری همی رانند تیز
 تا دوئی برخیزد و کین و ستیز
 پس در انگوری همی درند پوست
 تا یکی گردند و وحدت وصف اوست

● ادامه دارد